

اول ماه مه چگونه برگزار شد

در حالیکه کارگران اکثر کشورهای جهان روز جهانی کارگر را با تعطیل رسمی و برپائی راهپیمائی ها و جشن و سرور گرامی داشتند، در ایران سرمد اران رژیم جمهوری اسلامی اعلام داشتند که روز جهانی کارگر تعطیل رسمی نیست.

رژیم در همین حال و تحت فشار کارگران جو حاکم برجایه سعی کرد تا این روز را به نوعی بوسمیت بینداند بطوریکه امسال دیگر صحبت از اینکه " همه روز روز کارگر است تو یا ما " نشنیدنی نمی گوییم و " برای هر قسمی روزی نمی گذاریم "، هر وقت هم کارگراست " خدا هم کارگر است " و ... در آرزوی تبلیغات

خود حذفی کرد . عقب نشینی رژیم تا بدان حد بود که حتی برنامه های ویژه ای نیز به مناسبت تدارک دید و در راد یو تلویزیون تبلیغاتی باین مناسبت صورت داد . رژیم که در ریافت بود نمی تواند روز همتای جهانی کارگران را از ذهن آنها بزداید پس خود را بوجه از این روز قلم اند کرد تا بلکه از این طریق آنها از محتوای سیاسی سازد . اما کارگران بعد رستی نشان دادند که جشن سرماهد اران فریبی بهین نیست و در رهمل نیز با پشت کردن به مراسم فرمایشی رژیم ، کینه طبقاتی خود را نسبت به رژیم سرماهد اری جمهوری اسلامی بقیه رصفحه ۳

مقاله

تظاهرات توده ای

و تظاهرات موتوری

تظاهرات توده ای مردم در شهرهای بسیاریان شده بر علیه جنگ و جمهوری اسلامی از کسو و عکس العمل رژیم در مقابل این تظاهرات و پیروزی از شخصیات بحران انقلابی حاکم برجایه مارا که با جنگ عین کشته است ، بیض از بیض تبلیغ و روشن ساخت . حرکات اعتراضی توده ای در ابتدای سال جدید به یک جنبش کبفی رانشده از و در مقابله به مثل و عطیات ایذائی رژیم بر علیه تظاهرات و جو ایجاد شده در جامعه ، استیصال و ناتوانی رژیم رادر روبروشی با جنبش توده ایها بنمایش گذارد .

یک وجه از استیصال و ناتوانی رژیم البته در قدرت و همز توده ای در مقابله با جنگ و رژیم ، یعنی در مقابله با فقر و بی خانمانی بقیه رصفحه ۲

بررسی اشکال مبارزاتی کارگران و زحمتکشان در سال ۶۳ (۲)

در بخش اول مقاله ، ذه نیت کارگران و زحمتکشان را نسبت بمسائل مختلف صورت بررسی قرار دادیم . در بخش دوم مقاله خواستهای کارگران و زحمتکشان ، اشکال مبارزاتی آنان ، مقایسه مبارزات کارگران و زحمتکشان و همچنین ارتقاء مبارزات کارگران از لحاظ کمی و کیفی نسبت بمسائلی ۶۲ و ۶۱ مشورهای سرلوب رژیم و بالاخره

جمع بندی در بخش مقاله را خواهیم آورد .

۱ - خواستهای کارگران و زحمتکشان در سال ۱۳۶۳ الف - کارگران - بهترین خواسته کارگران در سال ۶۳ که حول آن بهترین موارد حرکات اعتراضی شکل گرفت و در اکثر بقیه رصفحه ۲

اعتراضات توده ای علیه جنگ ارتجاعی و رهنمودهایی

به هواداران سازمان در رصفحه ۱۹

انقلاب یا رفرم ؟ - ۳ -

در رصفحه ۶

انتقاد و انتقاد از خود بشیوه کمونیستی

نکاتی پیرامون انتقاد و انتقاد از خود از دیدگاه کمونیستها - ۱ -

چرا انتقاد می کنیم ؟ از چه چیز انتقاد می کنیم ؟ دیدگاه حاکم بر انتقاد چه باید باشد ؟

۱ - دیدگاه حاکم بر انتقاد چه باید باشد ؟ تأثیرات نیم قرن اپورتونیسیم سازشکاری

حزب توده و دشمنان آن تأثیرات مائوئیسم که بلافاصله با پشتوانه حزب کمونیست چین ، جایگزین این تفکرات بهویژه در میان جوانان انقلابی کشور ما شد ، در بقیه رصفحه ۷

بخش نشریات سازمان در خدمت جنبش انقلابی

در رصفحه ۹

کمیته های مخفی اعتصاب را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم

○ اطلاعیه کمیته مالی

○ یادداشتهای سیاسی

○ ضمیمه خبری

تظاهرات...

ستم اقتصادی و خفقان و سرکوب نهفته است. اما این تمامی مطالب نیست و در تظاهرات اخیر شهرهای بمباری شده نیز، تمامی قدرت و خرم بالقوه بود. ما مفعول در نهاد نمی توانست در آید. تظاهرات اخیر با تمام تاثیراتش فقط گوشه‌ای از خشم تراکم شده بود. ما را عیان نمود. در همین حال همین اعتراضات و تظاهرات، که مستی بود از خوار قدرت و ابتکار بود، ما در چند بالائی آسیب پذیری رژیم را بر ملا سلخت. رژیم پس از آنکه سرکوب یکتا تر قرون وسطائی که نتوانسته است که بحران انقلابی جامعه را تعدیل کند (و بسا سرکوب تنها این امر میسر نیست) و نه اینکه خود را تثبیت نماید. در حقیقت ترک کعب و ماهیت طبقاتی رژیم، و تضاد های درونی حاکمیت خود را در رژیم‌های متفاوت تعدیل بحران اقتصادی و سلطه رکود سیاسی بر جامعه نمود. رژیم را میسازد و رژیم را در مقابل حرکات توده‌های بسیار آسیب پذیر نموده است. به این قرار استیصال رژیم در مقابل با جنبش ربه‌ایج توده‌ها، از پس و وابسته به قدرت جنبش توده‌ها می‌است. از سوی دیگر وابسته ناتوانی طبقاتش و البته همین بست قدرت. تظاهرات مردم زحمتکش کوی ۱۳ آبان در تهران که بعد نیال تظاهرات ضد جنگ در سایر شهرهای بمباران شده صورت گرفته، تغییر کنی در جو جامعه بوجود آورد که منحصراً بشهران نبود بلکه کل ایران را شامل شد. و به همین دلیل است که هم توده‌ها هم رژیم از این با اصطلاح حادثه (ناهی کسبران رژیم بران نهادند) بسادگی در گذشته‌اند. این حادثه و بسی آمد های آن (از جمله تظاهرات موتوری و باش رژیم) هم برای جنبه انقلاب و هم برای جنبه ضد انقلاب (غالب و مغلوب) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. و حاوی در سبانی در چگونگی پیشبرد انقلاب و در چگونگی سرکوب انقلاب می‌باشد. این تظاهرات و بسی آمد های آن نموداری بود از نقاط قوت و ضعف جنبش انقلابی توده‌ها. همچنین نقاط قوت و ضعف رژیم در مقابل با جنبش توده‌ها و تثبیت خود. ابتدا به وجوهی از سخط تظاهرات ضد جنگ با عطف توجه به تظاهرات تهران میگردانیم. اولین نکته باری که در تظاهرات توده‌ها کاملاً آشکار بود و نقطه قوت جنبش بحساب می‌آید، پیوندی است که توده‌ها بین رژیم و جنگ برقرار میسازند. در اکثریت قریب به اتفاق تظاهرات، شعارهای ضد جنگ به تنهایی وجدان از شمار بر علیه جمهوری اسلامی نبوده است. اگر توده‌ها در آغاز جنگ به تب و فدا طلبی دچار شده بودند و تکلیفی که در امتیاز زندگیشان شده بود را منبعت از جنگی می‌دانند که به بحران بملت "مقدس" بودنش باید تحمل کنند و به این ترتیب رژیم

از آماج خشم و کینه توده‌ها (بملت فقر و سکت و در بدی و آوارگی و...) بطور نسبی برکنار بود. اما بتدریج تجربه زندگی اجتماعی خودشان و همچنین تأخیر و روشنگری‌های نیروهای سیاسی انقلابی آنها را بر رابطه بین جنگ و رژیم واقف گردانند. جنگ برای توده‌ها جز فقر و فلاکت و در بدی و تشنگی و بیگاری و عطش و گرانی جز ایجاد زمینه‌ای برای تشنگی توده‌ها، خفقان و بی حقوقی و جزیم و ویرانی شریکند نیست است. اکنون توده‌ها منتظر استیصال این مسائل و قوفی دارند، بلکه علت کلمه بدی های خود و از جمله توده‌ها جنگ را رژیم جمهوری اسلامی می‌دانند. تظاهرات شعارهای "مرگ بر اسلام"، "مرگ بر خمینی" بیانگر رابطه است که توده‌ها بین جنگ و رژیم برقرار میسازند. صلی که توده‌ها خواستار آنند صلحی است که بتواند بمصائب آنرا پایان دهد. و همین لحاظ است که در وجه عدم بطور غریزی و از طریق تجارت کسب شده طوسی چندین سال گذشته، شعار صلح توده‌ها با شمار نابودی رژیم همین شده است. توده‌ها خواهان صلحی هستند که در سایه آن بکار و مسکن، در مکر اس و آزادی، امنیت و رفاه اجتماعی نائل شوند تا دیگر از بی حقوقی مطلق که جمهوری اسلامی بر جامعه حکمفرما کرده است و از ستم اقتصاد سرکوب و خفقان اثری نباشد. توده‌ها خواهان صلحی در مکر اتیک هستند و از همین رو است که ضمن شعار "تبدیل جنگ به صلح" و از این "راه انحصاری" گوناگون در شعارهای خود بازگویی می‌کنند. چرا که توده‌ها به جنبش در ریافته‌اند که منشأ تکلیفی که گریبانگیر آنها شده است و از جمله جنگ، در رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نهفته است. توده‌ها بتجربه در ریافته‌اند که باید از بحران انقلابی که جنگ آنرا تشدید کرده است، برای سرنگونی رژیم استفاده کرد. در زمانی که بمباران شهرها بشکل گسترده آغاز شد و با وجود ترس و ناخوشی که بعد بگر ایجاد فلاکت توده‌ها اضافه گشت، یا این وجود نقطه امیدی نبود و انبیا بوجود آمد: خرابی چون که از حد بگذرد آباد می‌گردد. پس از تظاهرات مردم پرور و این بدگاه قوت گرفت و مردم متصد این بودند که کسی بمبارانهای تاب تحمل را شاق می‌کند تا مردم به خیر انبیا بریزند و انقلاب خود را علیه رژیم آغاز کنند. و حتی زمانی که پس از تظاهرات کوی ۱۳ آبان بمبارانها قطع شد، توده‌های بسیاری می‌گفتند که اگر این بمبارانها مدتی بیشتر ادامه می‌یافت، مردم حساب خود را باز رژیم تصفیه می‌کردند، یعنی انقلاب می‌گردد. در اینجا غرضی نباید این بهنش خود بخودی در مورد خرابی پیش از حد برای آبادی بعدی نیست بلکه منظور بیان نگرش توده‌ها به بحران انقلابی و استفاد از مصائب جنگ برای سرنگونی رژیم است. منظور بیان

رابطه است که توده‌ها بین جنگ و رژیم برقرار میسازند و شعارهای ضد جنگ خود را با شعارهای ضد رژیم در هم می‌آمیزند. درست به همان نسبتی که توده‌ها بطریق تجربی و کار تیمی نیروهای سیاسی انقلابی در ریافته‌اند که باید از تشنگی بحران انقلابی ناشی از جنگ در جهت سرنگونی رژیم سود جست، برخی نیروهای مدعی پیشاهنگی توده‌ها، با تمسک در پیش اکونومیستی به این نتیجه می‌رسند که باید مرحله به مرحله توده‌ها را محلول نمود. (۱) ایند باید شعار صلح بدین تلقی با سرنگونی را مطرح کرد. مثلاً "راه کارگر که با پیروی از توده‌ها با توده‌ها همواره بعد نیال جنبش خود بخودی توده‌ها روان بوده است و در اوائل جنگ، از جمله بوجه آران بنام عرفاع از نام میهن بود، اکنون بوجه برقراری صلح بدین سرنگونی رژیم را بر افراشته است. اما آباد را بجنبش توده‌ها وجود ندارد؟ اگر توده‌ها شعار صلح را با شعار سرنگونی رژیم در هم آمیخته‌اند و اگر توده‌ها به بهره‌مندی از بحران انقلابی ناشی از جنگ جهت سرنگونی رژیم پرداخته‌اند، پس آیا قاعدتاً راه کارگر و نیال توده‌ها نباید چنین کند؟ این امکان هم وجود دارد که اساساً طرح سوال به این شکل صحیح نبوده باشد. چرا که مثلاً راه کارگر می‌تواند استدلال کند که اولاً نباید از روی مراحل جهید. باید به تئوری مراحل "پایند بود. توده‌ها هنوز صهای رژیم - جنگ - را از روی نگرفته‌اند تا شعار سرنگونی داده شود. ثانیاً تناقضی وجود ندارد. ماهیوز هم معتقدیم که باید همواره باتوده‌ها بود. اما مگر تظاهرات اخیر کل توده‌ها را در بر گرفته است؟ ثالثاً... اکونومیستی بسیار درجسته دارند، بمساله بحران، قلمی که نکته مثبت و باری که در حرکات اعتراضی و تظاهرات اخیر توده‌ها به چشم می‌خورد، شناخت حسن آنان از صلح و مکر اتیک و برقراری رابطه‌ای دیالکتیکی بین صلح و سرنگونی رژیم بود. اما این نقطه قوت جنبش که اساساً تجلی یک حرکت نفس گرا (نفی رژیم) است، بطور دیالکتیکی و آگاهانه با جنبه اشیا حرکت تکمیل نمی‌شود. توده‌ها بطور غریزی و به مجرد به خواستهای انقلابی خود واقفند، اما هنوز بطور مشخص وقاطع یک الترناتیو قدرت سیاسی که متسلب با خواستهای انقلابی باشد را ندیده‌اند. یک نیروی سیاسی بر قدرت که توده‌ها بدین بر این باشند و بتوان رهبری حرکات توده‌ها را داشته باشد وجود ندارد. تجربه سال ۵۷ و اعتماد ناآگاهانه توده‌ها به خمینی و دستگاه مذهب، انجنان توده‌ها را به حق - در زمینه اعتماد به نیروهای سیاسی و الترناتیو قدرت محتاط کرده است که پیشبرد امور از سوی نیروهای سیاسی بسادگی سال ۵۷ نشانند. و همین بهتد ر صفحه ۱۲

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم



اول ماه مه...

بنمایش نهاده اند. جمهوری اسلامی باتوجه به جو حاکم پرکارخانجات و رشد کیفی مبارزات و اعتراضات کارگری بویژه در یکسال گذشته، دیگر نمی توانست همین اول ماه مه سال قبل کارگران را به کاروان آرد و برنامتهمایش خود را پس از پایان روز کار و برای خالص نبودن در عرضه بریا کند. از سوی دیگر از تعطیل رسمی کارخانجات نیز شدت میسر است و از آن راهی و اهله داشت که کارگران در محلات و شهرکهای خود، تظاهرات برنامتهمایش مستقل برپا کنند. از اینرو به این حمله متوسل شد که مراسم اول ماه مه را در ساعات صبح برگزار نماید. باین ترتیب هم کارگران را برای گارت زدن و عدم رعایت خطرات متعاقب آن به کارخانه می کشاند و هم از این طریق بخشی از کارگران را به مراسم فرمایشی میبرد. اما این حمله رژیم چندان کارساز نبود و با شکست مواجه گردید.

از چند روز قبل از اول ماه مه و صحبت کارگران در تمامی کارخانجات حول اول ماه مه در میز و اینک در این روز چه خواهد شد و آیا کارخانجات تعطیل خواهند گرد یا نه؟ کوشش کارگران میخواستند نظر هم زنجیران خود را را بنمیرد بد اند و برای حضور یافتن هم حضور خود نیز تصمیم بگیرند.

این امر خوبی خلاق تشکیلات منجم و متحد کارگری را بنمایش می گذارد. انجمنهای اسلامی و این ارگانهای جاسوسی رژیم نیز در روزهای قبل از اول ماه مه و در دستور یافته بودند تا صحنه های کارگران برادر مورد اول ماه مه گزارش کنند و ارگانهای امنیتی سرکوب نیز سعی شده بود در مناطق کارگری نشین و حوالی کارخانجات به گشت زمینی مشغول بودند تا بهر جو رعب و وحشت که خیال خود حاکم کرد مانند بیقراری پیدا کند.

واقعیتی است انکارناپذیر که در شرایط فتنه آن تشکیلات کارگری از یکسو و جاسوسی و سرکوب حاکم پرکارخانجات از سوی دیگر، امکان تصمیم گیری و برخورد واحد و متحد و یکپارچه برای کارگران بقدر نبود. علیرغم میل باطنی کارگران مبنی بر به تعطیل کشاندن کارخانه ها و هلاک نمودن کارخانجاتی که تماما و متحداً به تعطیل کشاندند شدت محدود بود. اما در همین حال بسیاری از کارگران بطور منفرد میبایست نفری برسرا گذارند و به آرزو سه روز قبل مرخصی گرفته بودند. اما تحریم مراسم فرمایشی رژیم بصورت گسترده و چشمگیری صورت گرفت که این حرکت در همین خود به خودی بودن و ضمیمه اراده واحد طبقه کارگران است و بطور غرور انگیزی خشنونفرت کارگران از رژیم جمهوری اسلامی را بنمایش نهاد. گزارشات رسید و حاکم از آنست که از حد و یک میلیون کارگر که در کارخانجات

تهران بجمعه بکار مشغولند تنها حدود ۳۰ هزار نفر آنهم با احتساب مزدوران انجمن اسلامی، بسیجی ها و پاسد ایران و دیگر جیره خواران در این مراسم شرکت جستند و جمعیت زنان شرکت کننده بالغ بر ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر بود. هنگامیکه ازیر تعطیل کارخانه ها بعد از آمدن کارگران بسیاری شرکت در مراسم دعوت شد، کارگران بی احتیاطی به آن دسته دسته بطرف درجهای خروجی رفته و از سوار شدن بر سرریس ها و سرکوت در مراسم سر باز زدند. در بعضی از کارخانجات نظیر ایران تاسیسات و درجهای خروجی را بسته بودند تا کارگران اجباراً سوار سرریسها شوند، اما کارگران از دیوارها بالا رفتند و محوطه پارکینگ کارخانه را ترک میکردند، بطوریکه انتظامات سعی کرد مانع شود اما با تسخیر و فریاد هو کردن کارگران مواجه شد و اجباراً درجهای خروجی را گشود. بدین ترتیب کارخانه از بلندگوهلام کرد که حزب اللهی ها اسلامی شرکت کنندگان در مراسم را که سوار سرریسها می شوند بنویسند و به انتظامات بد هند اما این تهدید به هم منتهی نشد و سرانجام با مصیبتات فراوان از این خواست گروه گهاست که شمار مراسم شرکت نکند و ۰۰۰ از ۱۲ هزار کارگر ایران تاسیسات تنها ۰۰۰ نفر سوار سرریسها شدند که در بین راه ده های پیاده شده و بطرف شهر حرکت کردند.

در برخی کارخانجات که تهیه وسیله منقلبه برای کارگران دشوار بود کارگران سوار سرریسها می شدند اما در محل تقاطع جاده فرعی استاد بوم از سرریس پیاده شدند و بطرف شهر میرفتند. این حرکت کارگران که بطور دسته جمعی بطرف شهر حرکت می کردند منظره شوکه کننده ای شبیه به یک راهپیمایی را بدید آورد. در پارس حال بدین ترتیب اصرار می ورزیدند که کارگران با لباس کار مراسم بروند که با مقاومت کارگران مواجه شد و اجباراً عقب نشینی کردند.

از جامکو تنها ۹ نفر از کارگران سوار سرریسها شدند که حد و نهی از آنان در بین راه پیاده شده و به مراسم نرفتند. از ایران گاو که حدود ۹ هزار کارگر اردتعداد انکشت شماری به مراسم رفتند. حمله دیگری که رژیم بکاربرد برای آنکه کارگران را به مراسم بکشاند و آن نبرک خروجی و مأموریت بکارگران بود که این برک با پیوستن استاد بوم تحویل میشد تا شرکت کنندگان در مراسم مشخص شوند اما تمامی این نیرنگها در مقابل اراده واحد کارگران با شکست کامل مواجه گردید.

در استاد بوم آزادی، درجهای ورودی و جاده های منتهی به آن توسط ژاندارمهای رژیم کنترل می شد و گشت های کمیته نیز در منطقه به گشت زنی مشغول بودند. در داخل استاد بوم تنها سیم چهارم قسمت لاین آنرا شرکت کنندگان تشکیل می دادند و قسمت بالایی آن کاملاً خالی بود و عناصر مزدور

کمیته صلح به کت در این قسمت و در بالای سر کارگران بر سه میزدند. علیرغم اینکه شرکت کنندگان ترکیبی از ناآگاهترین کارگران، عناصر مزدور انجمن اسلامی و عوامل سپاه و بسیج بودند، با این وجود حتی همان قشر ناآگاهی که در مراسم آمده بودند با شروع سخنرانی خاضعی باین بهانه که صدای ایشانند نمی شود با طنبن اعتراضی شخصی کتشیبه هو کردن خاضعی بود نفرت خود را از دشمن طبقاتی خود بنمایش گذاشتند و در مجموع در طول سخنرانی خاضعی حدود ۱۰ هزار نفر در جمع مراسم را سر کردند. در واقع تنها مزدوران بلا واسطه برجای مانده بودند برنامتهمایش رژیم بنسبست رژیم جهانی کارگران چنانچه مفتاحانه برگزار شد که حتی سران رژیم تا به این حد تحریم و بی احتیاطی کارگران را انتظارند اشتند.

انگن که بهترین زمینه های سازماندهی در میان کارگران بدیده آمده است کارگران بشهر و دیگر نقاط همین کمیته باید وظیفه عاقل خود را در این جهت بکار گیرند. حال که بدین آگاهی در میان کارگران جوانانهای به گل نشسته را منجلی سلفه و اشتیاق صوفی کارگران آگاه و مبارز بسوی تشکل و سازمانها مشاهده می شود، باید هسته های سرخ کارگری بر فعالیت خود بفرزاند و کمیته های منفی احزاب را حتی بصورت محدود و بنیان گذارند. ارتباط مراکز را برقرار سازند و طبقه کارگر را متشکل سازند.

انقلاب یا...

شرایط رهاشی کار از قید سرمایه (که به منظور تحقق کارگران فقط حرفش را می زند) را بگونه ای عرضه میدارد که جزئیات سرمایه نتایجی را بپیدا نشود. بدین ترتیب شرایط ارتقاء مبارزه طبقاتی و توان پیروان را به ایجاد دموکراسی بورژوازی و سپس تحکیم آن خلاصه می شود. و این امر نیز همچون مقوله رشد نیروهای مولده در تمامی پروسه توسعه سرمایه آری و در هر جامعه ای با شرایط ویژه بعنوان هدفی یگانه و درخور مبدل می شود. آنچه که در این مورد مطرح می شود همان استدلالاتی است که در قرن ۱۹۱۸ در زمان انقلاب سرمایه داری مطرح می شد. کوشش طی این مدت هیچ درگوشی در نقش تاریخی دموکراسی بورژوازی حاصل نشده، هیچ تجربه جدیدی جهت کسب قدرت سیاسی بهر صورت نبوده است و هیچ ارگانی که حامل دموکراسی عالی تری از دموکراسی بورژوازی باشد کشف و پدید آرد نشده است.

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست

پروسی اشکال مبارزاتی...

موارد به افتخارات انجامید، خواست افزایش دستمزدها، پرداخت حق سختی کار حق تأمین منافع و اجرای طبقه بندی مشکل - باز همت افزایش دستمزدها بود. در اکثر موارد خواست افزایش دستمزدها در بزرگوارتر از رشد درآمد بوده است و در مجموع ساله افزایش در رفاهتی‌ها را در بر میگرداند. مهمترین حرکات اعتراضی که حول این خواست‌ها صورت گرفته است در کارخانجات زیر بوده:

گروه صنعتی رنا، گاز آردل، شیشه و گاز، فرنگ، پارس خال، گاز آردل، فرش گلان، شرکت پیام، راه آهن مرافقه، ایران الکتریک، ستیاب، سیان آپیک، آزماش، جنرال الکتریک، پارس الکتریک، کفر ملی، ایران تاپر، درویش و فولاد مبارکه، مولن بوشه، مقدم، فخر ایران و تریتون. بر اساس گزارشات موجود در مجموع خواست افزایش دستمزدها در بزرگوارتر از ۶۵ درصد خواستهای کارگران در سال ۶۳ تشکیل می‌دهد است که این امر ریشه در واقعیت‌های اجتماعی، بحران عسقی اقتصادی، تورم انفارکسخته و... داشته که شدت سطح معیشت کارگران را کاهش داده است. ابعاد اعتراضات و اعتراضات حول این خواست آنچنان گسترده بوده است که رژیم ناجار شده در آستانه اول ناه مه و جهت جلوگیری از مبارزات کارگران، سطح حقوق پایه را ۱۲ درصد افزایش دهد. رژیم با این ادعا که تورم در سال ۶۳ برابر ۱۲ درصد بوده است و متناسب با تورم افزایش دستمزدها را محاسبه کرده است - حال آنکه دستمزدها طی سال گذشته که مدام نرخ تورم افزایش یافته تخفیفی نگردیده بود - سعی کرد تا شمار مطرح شده از سوی انقلابیون کمونیست را بزرگ خود بی اثر آورد و حال آنکه افزایش ۸ تومان حقوق و مزایای کارگران هیچگونه تاثیری در زندگی آنان نخواهد داشت. کارگران به این واقفیت کامل و آهنگند کم سطح تورم و سایر ابزار میزان ادعای رژیم بود موافق حرکت رژیم جز حیل و فریب چیزی نبود است. اما اینکه محور خواستهای کارگران افزایش دستمزدها و مطالبات اقتصادی - در ظاهر امر - بوده نه نانی از سطح نازل آگاهی آنان بلکه ناشی از آنست که این خواست بیشترین زمینه یعنی بسیج کارگران حتی عقب ماندترین آنان را در آرد زیرا که بعد لیل نبود تشنگی و وجود جو سرکوب و روحشانیترین شکل آن بعلاوه حتی طرح خواستهای اقتصادی در شرایط کمونی در ضمن خود یک مبارز سیاسی محسوب می شود از اینرو طرح خواستهای اقتصادی و انبساط مترادف با سطح نازل مبارزات تلقی آرد کرد و همچنانکه در بررسی

ذهنیت کارگران متذکر شدیم و به عنینشان دادیم، رشد آگاهی کارگران در حدهی است که در صورت سازمانیابی بتوانند یک مبارزه سیاسی همجانبه را آرد آرمی باشند. اما اینکه گفتند عدم ترمین خواست کارگران حول مساله دستمزدها و به این معنی نیست که خواستهای سیاسی و اعتراضات حول این خواست‌ها وجود نداشته بلکه در بسیاری از کارخانجات کفرینه جهت بسیج حول خواستهای سیاسی و اجتماعی صورت گرفته است. از جمله پس از خواست دستمزدها، مهمترین موارد حرکات اعتراضی حول خواست جلوگیری از اخراج همکاران یا بازگشت به کار کارگران اخراجی بود ماست. رژیم جمهوری اسلامی که شدت از هرگونه اعتراضی می هراسد و تپاهای حاکمیت خود را متزلزل می بیند، یکی از حربه‌های معمول سرمایه داران در شرایط بحران اقتصادی و بیگاری گسترده یعنی اخراج راه و وسیله ترین شکل ممکن بکار میبرد. این حربه هر چند در سالهای ۱۳۶۱ تا حدودی کارائی داشت اما در سال ۶۳ به حد خود بدل شده و خود به یکی از عوامل ناراضی و عکس العمل‌های مبارزاتی کارگران تبدیل شده است. پیوسته در کارخانجاتی که مبارزه حول جلوگیری از اخراجها شکل یکپارچه و متحدی جریان یافته و رژیم را به عقب نشینی واداشته است. حتی گاه رژیم برای جلوگیری از حرکات اعتراضی و مساله اخراج را در پیش طرح های ویژه‌ای طرح کرده که این حیل نیز کارساز نبوده است از جمله در ذوب آهن اصفهان بعد نال تعطیل طرح عمرانی کارخانه، طرح تعاونی کردن مطرح شد که با حرکت یکپارچه کارگران بخش ساختمانی ذوب آهن مواجه و رژیم راه عقب نشینی واداشت. کارخانجاتی که اعتراض به اخراج یک یا چند کارگر و خواست بازگشت به کار آنها به اعتصاب متحرک در عبارته از: کارخانه کفش جی ۱۰/۱ (۱۰/۱) اخراج سه نفر، کارخانه شینمناز (۱۰/۱۰) گلخانه کاناو اد رای رشت (تیرماه) کشت و صنعت کارون (اردیبهشت) چوگاد رشت (آبانماه) پرسی گاز آردل (ماه) و بهشت رنا (مهرماه) جهت تهران و بهشت (مرد آرمه) فروش پارس استارلا (مهرماه) فولاد مبارکه و پارس خال. در مجموع مبارزه حول این خواست در حدود ۱۶ مرکز و دیگر خواست‌ها را تشکیل می‌دهد است. از دو درخواست فوق کمبندیم خواست های دیگری نیز از سوی کارگران مطرح و حول آن حرکات اعتراضی و اعتراضی صورت گرفته است: بعنوان نمونه خواست کاهش ساعات کار (پرسی گاز - جنرال پلاستیک) اعتراض به شرایط غیربهداشتی محیط کار و خواست بهبود شرایط کار چاپخانه مهر ایران - نیروگاه اتمی اصفهان - راه آهن مرافقه

اعتراض به ماندن بازیها و اجحافات سرپرست (بخش بخار چوگا)، اعتراض به انتخا ب سرپرستگان بعنوان کارکنان تهران ناسیونال) اعتراضی به تخمین سرپرست (تولید آرد) اعتراضی به کیفیت غذا (صنایع دفاع) و اعتراض به حجاب اجباری (بسیکوت گرجی) مخالفت با شرکت در جنگ ارتجاعی و افزایش اجباری (دروسازی سینا) و بالاخره اعتراض به حضور مزدوران و جاسوسان انجمن اسلامی و شوراهای اسلامی و خواست انحلال آنها (تربتون) جزو خواستهای کارگران بوده است.

ب - خواستهای زحمتکشان شهری
خواستهای زحمتکشان شهری که حول آن اعتراضات و مبارزات آنان شکل گرفت و در سال ۶۳ ابعاد گسترده تری یافت مددی به موارد ذکر شده در زیر یعنی باشد و قطعاً ابعاد وسیعتری در آرد و ما موارد زیر که گزارش آنرا در رفاهت داشته ایم ذکر می کنیم:

اعتراض به تخریب خانه‌ها توسط مزدوران رژیم (میران آباد زرفشان از توابع اسلامشهر باغ فیض - قلع معین خان - عبدل آباد ساوه) اعتراض به تخلیه آپارتمانهای - صادرهای در تهران (آزادی) و اعتراض به قطع آب و برق (بندر پارس و آراک) اعتراضی بود معاد واحد به تهران در مهرماه آبانماه اعتراض به دستگیری های گسترده در شهرها بویژه در تهران و رابطه با حجاب اجباری - اعتراض به کشتار مردم توسط پاسد اران (چالوس) اعتراض به کلاسهای اجباری آید فولوژی (معلمان زن ناحیه ۱۰ تهران) اعتراض مینی بوسرانان تهران حصارک به تحت پوشش شرکت واحد قرار گرفتن - اعتراض گامیوند اران در ریند رپوشش به اجحافات و تأیید که اشتن بین کامیون های دولتی و خصوصی در بارگیری و اعتراض مردم شمیران نو تهران جهت عدم رفاهت سند خانه و بالاخره اعتراضات گسترده ضد جنگ که بویژه با شدت بد مبارزات در شهرهای مختلف ایران کمبندیم رگبری های گسترده با پاسد اران شد و بعد دستگیری های بسیاری انجامید. همچنین اعتراض د کد اران به تخریب دهکدهایشان که در چند مورد بعد رگبری بین پاسد اران و د کد اران حمایت مردم از د کد اران بویژه در تهران و سنج انجامید.

- ۲- اشکال مبارزاتی کارگران و زحمتکشان در سال ۱۳۶۴:
- الف - اشکال مبارزاتی کارگران
- شکل عمده مبارزات کارگران در سال ۶۳ را اعتصاب تشکیل می‌دهد است و این امر در مقایسه با اشکال مبارزاتی آنان در سال های ۶۱ و ۶۲ نشانگر یک ارتقاء کیفی در مبارزات کارگران می باشد.
- در بررسی سال ۶۱ در کار شماره ۱۶ گفته بودیم که گسترده ترین شکل مبارزه در آن بقیه در صفحه ۵

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلقهای ایران است



بررسی اشکال مبارزاتی ...

سال تحریم، تهیه طومار و ککاری بوده است که حتی بنابه اعتراف عوامل رژیم نیز کم کاری و کوتاهی در تولید ۵۰٪ در سال ۱۳۶۱ بوده است. تاکنیک انتصاب نیز کارگرفته شده بود اما در مقایسه با اشکال فوق درصد کتری را شامل می شده که عمدتاً نیز اقتصادی بوده است. مواردی از بکارگیری عنصر قهر و مجازات عناصر مزدور انجمن اسلامی در سال ۶۱ مشاهده شده و اما در بررسی سال ۶۲ عددترین شکل مبارزه کم کاری بوده است. در واقع سال ۶۲ دوران فراروشی به اشکال عالی تر مبارزه کارگران طی میگردند. زیرا از موارد تهیه طومار و مراسم همسولین به نحو محسوس کاسته شده بود. اما در سال ۶۳ شکل عدد مبارزه انتصاب پیوسته است. این پیوسته باید مبارزات کارگران که پس از سرکوب خونین ۳۰ خرداد ۶۰ تا کنون همسایه بوده است ناشی از این امر بود که کارگران در سال ۶۰ بگروه عقب نشینی موقت را گذراندند و تسلیح و وسیع رژیم موجب افت نسبی مبارزات آنان بود که این دوره به سرعت سپری شده و از اواسط سال ۶۱ تا اواخر سال ۶۲ بتدریج اشکال منفی و تدافعی مبارزه میرفت تا جایی خود را به اشکال تسلیحی دهد. بتدریج در سال ۶۳ اشکال تعرضی وجه غالب را بخود اختصاص داد.

اینکصد تا در سال ۶۳، انتصاب شکل غالب مبارزه را بخود اختصاص داد و در لابل و عوامل گوناگونی را می توان برشمرد که از آن جمله شکستن جو رعب و وحشت طومار شد اوم و تشدید سرکوب در سال ۶۳ بتسویه عبارت از بگر حربه سرکوب و رسیاری از موارد کارائی خود را از دست داده است. بحران عینی اقتصادی، تورم انبارگسخته و فقر و فلاکت عسیری، رشد آگاهی کارگران و شناخت هرچه بیشتر آنان از ماهیت حاکمیت رژیم است. در بررسی روند انتصاب نسبت به دیگر اشکال مبارزاتی علیرغم محدود بودن گزارشات و اینکه قطعاً شامل کل سوارز انتصابات و دیگر اشکال مبارزاتی نشده، اما روند و گزارشات دریافت شد محدود ۶۳ درصد حرکات کارگری بصورت انتصاب اعم از چند روزه، چند ساعته و یا حتی چند دقیقه ای بوده است. بهترین این انتصابات که انعکاس وسیعی یافت و حمایت بسیاری از کارخانجات و دیگر برانگیخت انتصاب کارگران کاتاناداری، دروب آهن بخش ساختمانی و ششمگاز بود که چندین روز بطول انجامید. در مجموع طی سال ۶۳ حدود بیش از ۱۰۰ انتصاب کارگری گزارش شده است که قطعاً این آمار نمی تواند شامل کل حرکات انتصابی سال ۶۳ باشد. از میان این انتصابات که در

اکثر موارد نیز با پیروزی کارگران عقب نشینی رژیم همراه بوده است مابه چند مورد از بهترین آنها اشاره می کنیم که عبارتند از: گروه صنعتی رنار شامل فرنیازی - راد پانور سازی و زامیان (پرسس گاز هرد و شیفهت)، پارس خحال، کشت و صنعت گارین و کفش جم، بیسکویت گرجی، گاز آردل و فرش گیلان، پیلور رشت، فرخ، چاپخانه مهر ایران، کارگران راه آهن مرانه و سیمان آبیک، نیروگاه اتمی اصفهان، آزمایش، نوشیا، فرش پارس، مولن مکت و سارس الکتریک، چیت تهران و بهشهر، کفش طی و ایران تایر، فولاد مبارکه، خود رو - سازان و ...

بررسی انتصابات نشان میدهد که در آن عده تا صنایع بزرگ و استراتژیک را در بر گرفته است و این خود بیانگر این واقعیت است که طبقه کارگر در مجتمع های بزرگ توان و قدرت خود را در بکارگیری این تاکنیک همسایه درک کرده است و این انتصابات هرچند در شکل خود بخود و با سعی توانست بهترین زمینه شکل و پیوستگی را در میان کارگران همسایه سازد.

در مواردی تاکنیک تسبیح به انتصاب از سوی کارگران بکارگرفته شده که از جمله در بخش ریختهگری صنایع آهنی و تیرتین بوده است. در بررسی سال ۶۲ گفته بودیم که یکی از اشکال مبارزاتی که وجه غالب مبارزات را داشت کم کاری بود که کم کاری در سال ۶۳ نیز ادامه یافت اما رژیم برای مقابله با آن همسایه های متفاوتی در کارخانجات مختلف روی آورد. فی المثل در بعضی از کارخانجات با کاهش تعداد کارگران پرسود دستگاهها و سرعت بخشیدن به ماشین ها سعی کرد با کاهش تولید مقابله کند که نمونه های آن پارس مثال و بیسکویت گرجی بود. در مواردی به سیاستهای تسبیح و تشویقی روی آورد مثلاً کارگران کپار اخراج می شدند و کارگران پرکار یک روز مرخصی دریافت می داشتند و یا جوایز و پاداش ویژه برای افزایش تولید مطرح میکرد (تولید آرو) که همچون سالهای گذشته تاثر چندانی نداشته است و کارگران ناآرامی امکان می یافتند بطور معمول از آن استفاده میکردند. فی المثل در رنیا، فرش گیلان و رانندگان شرکت واحد وجه غالب مبارزه را تشکیل میداده است.

از اشکال دیگر مبارزاتی میتوان از تحمیل (فرش گیلان) درگیری با بد پر عامل و تهیه اول چاپخانه وزارت دارائی) درگیری با سرپرست جنرال صنعتی) اشاع از خوردن غذا در اعتراض به کیفیت آن (صنایع دفاع) و پیوندت تهیه طومار (پوشش گیلان) را میتوان نام برد.

طی سال ۶۳ نشتن شمار هر دوسوار توانست با بخش شینماها و اعلامیهها بطور چشمگیری افزایش یافته بطوریکه مزدوران انجمن اسلامی در بعضی کارخانجات موظف به کنترل توانت باشند. این شمارها از

مرک برخی منی و طرفدارانش تا شمارهای کمیتهای مخفی و شمارهای ضد جنگ خواست سرنگونی رژیم نوشته شده است. در نیروگاه بزرگ اصفهان انجمن اسلامی و یواری را سفید کرده بود تا شمار پیوسته اما قبل از آن این شماربرد یوار نیروگاه منقر بست: "جنگ جنگ کوه پیروزی، ظلم و ستم امروزی، شده بدتر از دیروز" در جمعیتی از مبارزات کارگران در سال ۶۳، اگرچه شکل عدد مبارزات انتصاب تشکیل میداد اما اشکال تدافعی و مخفی مبارزه همچون تهیه طومار، مراسم به سولین و کم کاری به اشکال عالی مبارزه که انتصاب و خواباندن تولید است ارتقا یافته اما همچنان عنصر خود بخود و عدم سازمان یابی، وجه غالب و خصیصه بارز آن بوده است اما درین حال برجسته ترین مشخصه مبارزات سال ۶۳ حمایت دیگر کارگران در صورت انتصاب یک کارخانه بوده است.

ب- اشکال مبارزات زحمتکشان شهری این بخش از زحمتکشان که عده تا ۳۰ هزار میانی و فقیر خود، پیروزی را تشکیل میدهند طی سال ۶۳ بردت مبارزات و اعتراضات خود افزودند و در این میان مبارزات تدافعی زحمتکشان در شهرکهای اطراف و حاشیه تهران که آتش خورده پیروزی فقیر کارگران را در خود جای داده است بسیار برجسته و قابل توجه بوده است. شکل فوق العاده غالب توجسی از این مبارزات که در سال ۶۲ نیز در افسره بکارگرفته شد ایجاد رانند ان بوده است. این تاکنیک که بهترین شیوه بخش حرکت اعتراضی در سطح وسیع بوده همواره با موفقیت نیز همراه بوده است.

از دیگر مشخصه های حرکت زحمتکشان آمار کی قلبی جهت مقابله با مزدوران بوده است از جمله تهیه وسایل دفاعی از قبل و مقابله آشکار با مزدوران و پاسداری از طرح شمارهای مستقیماً انقلابی که کل رژیم و رهبری آنرا بنیرو سوال برده است از بهترین حرکات یکبارچه سال گذشته حرکت اعتراضی مردم زحمتکشان کسری آزادی و بستن اتوبان بود که در مقابله با تخریب خانه های صادره شده صورت گرفت و بهرمانند آن چند ساعته در اتوبان بعثت متحر گردید و رژیم را به عقب نشینی واداشت. همچنین تحمیل زحمتکشان در خیابان سه در اردیبهشت ماه سال ۶۳ در اعتراض به تخلیه اجباری خانه های شان که بدت ساعت خیابان سه را بستند، با موفقیت پایان یافت. تحمیل مردم زحمتکشان بتدریج به در اعتراض به قطع آب و برق در مقابل شهرداری در تیرماه سال گذشته و رانند آن در خیابان که متحر بعد زکوری مردم با پاسداری آن شد اما با موفقیت خاتمه یافت. در اراک نیز مردم در آب و برق به نظر اهرات و بستن خیابان بقیه و صفحه ۱۴

۴۰ ساعت کار، دوروز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است



انقلاب یا رفوم؟



سعید سلطانپور دویکی آژسورهایش میگویی:

قلب جوان من مانند قلب قطب نمایی است که روی جذب قانون خاک میلرود و در مناطق تاریک و خاکی خونیست همیشه در جهت انقلاب می ماند.

اگر این قطعه در وصف آپورتونیسیم راست میخواست سروده شود، بیچیزی نظیر قطعه زیر دست می یافتیم.

قلب آپورتونیسیم راست مانند قلب قطب نمایی است که روی جذب قانون سرمایه میلرود و در تمام مناطق و خار زردش همیشه در جهت رفوم می ماند.

رشد نیروهای مولده است. از برنشتائیسیم و میلرانیسیم و گرایش سلط برانترناسیونال د روم و بعد کائوتسکیسیم، منشوسیم و... گرفته تا مکتب فرانکفورت، «اروکونوسیم» و... جهانی ها و... و همزاد آن کاملاً غیراینهاست د ایران از حزب توده و اکثریت گرفته تا رنجبران و اتحادیه کونیستها و شورای متحد چپ و... همگی برمد اریسط سرمایه داری و اصطلاح برای تصویق زمینهای مادی تحول بسوسیالیسم می چرخند. د اینها زمان و مکان بنیستی میگرداند و باید بی راکه بورژوازی برای نظامش میطلبد و مبارزه انقلابی پرولتاریا بسناطرهایش می افکند، اگونوسیم بهر بی نیاز میگردد اند.

پس تعجب آور نیست که قلب اگونوسیمها د زمان و زمانهای متفاوت - یکسان بروی جذب قانون سرمایه می لرزد. برنشتائیسیم (نیمه دوم قرن نوزدهم)، کائوتسکی (اوایل قرن بیستم) و اگونوسیم نیمه دوم قرن بیستم) بویک طبل گوید مانند منشوسیم ۱۹۱۷ بر همان طبل گوید کدر ۱۹۰۵ گوید بود. بسط سرمایه داری و اینها بسط سرمایه داری از همان طرق شناخته شده قوانین حاکم بورژوازی سرمایه داری، بگذرند نمونه ای از این اگونوسیم را ارائه دهیم. د رسال ۱۹۱۶ زمانی که جنکجبران اجتماعی را در روسیه د اندزده بود، دستگاه سلطنت در خطر قرار داشت و انقباضات کارگری اعتدالی نوینی را آغاز کرده بودند. منشوسیم، برعکس منشوسیم که از بحران ایجاد شد، محبت بسج تود مها برای سرنگونی سلطنت و بورژوازی بهره میگرفت، به راههای تعدیل بحران جامعه سرمایه داری می اندیشید. تا اینکه منشویک ها د ریک سخنرانی خطاب به کارخانندگان راه چاره را اینگونه توصیف میکند: شما باید بخواهید که قدرت بوروکراتیک موجود از صحنه کنار رود، و جای خود را به مقام و اورت ساخت اجتماعی کونی، واگد بکنند. آخرین کلام، چه د زمان رشد صلح آمیز سرمایه داری و چه د زمان بحرانهای انقلابی، بسط سرمایه داری است. نیروهای از این جریان د زمان رشد صلح آمیز سرمایه داری و انقلاب را غرغره میکنند، تا بهنگام وقسوع انقلاب د رکنار بورژوازی کمرینابودی انقلاب بچندند. چنین بود علنکرد سوسیالی د مکراسی آلمان پس از جنک جهانی دوم و منشوسیم د ۱۹۱۷. صحنه از قبل آماده شد بود. هنوز سرمایه داری باند از مکانی بسط نیافته است، رشد نیروهای مولده کفای نمیکند. و این ملاک د رجحند خود باند ازه کافی کند ار است تا بهر جامعه و هر مرحله ای از رشد انطباق یابد. چرا که اگونوسیم

انقلاب را از طریق یک ملاک می بسین میکند. د ایران، اینها اگونوسیم آگون همان وظایفی را بر دوش میکشد که رسالهای ۱۳۲۰ بر دوش داشت و بار رسالهای ۱۳۵۰. کویم د رین نیروها تفاوتهاست، اما نه بر سر جذب قانون سرمایه، بلکه بر سر اینکه باگد ام جناح بورژوازی باید متحدند و یا عاشر، زیر چتر که ام بر نامه بورژوازی رفومستی باید قرار گرفت. حزب توده مدال راه رشد را بر سینه آن جناح از بورژوازی میکسود که باد ولت شوروی کتر خصمانه برخورد کند و در صد نسبتاً خوبی از تجارت خارجی خود رابه آن کشور اختصاص دهد. د رفومی، رنجبران، آن جناح از بورژوازی را شرقی می شناسد و «پیشرفت جامعه» تحت زعامتش خواستار است که رو بسط خصمانه تری با « دولت روس» داشته باشد و یا نتیج در صد پائینی از روابط اقتصادی. وگرنه هم این دو نیرو، و هم سایر نیروهای که به مشخص همین آنها اشاره کردیم، همگی (اگرچه بعد رجات گوناگون) برمد ار رفوم، بر سب سرمایه داری و اتحاد با بورژوازی قرار دارند. البته اشکال قدرت سیاسی و جناحهای از بورژوازی که متحد بحساب می آیند و با هم یکی از برنامه بورژوازی - رفومستی که تود مها را باید بدین روش فرا خوانند، میدانند متفاوت باشند. تمامی این اشکال یکی است، چرا که « استراتژی» آپورتونیسیم از نظم موجود قرار نمیرود. پس تعجب آور نیست، که حزب تود های که جناح واقع بین حکومت شازبه مستود و رجسرت نوازی از آنسور هر چند حقیرانه) بالاخره د دوران قیام رابرسرسانند و اعلام کند که «جمهوری اسلامی استراتژی ماست». و بعد خود و اعوان و انصارش فرارسیدن «موقعیت های جدید» و باز - با تحلیل شخص از شرایط شخص، این « استراتژی» را به اشکال د بگر حکومت سرمایه اندم از جمهوری د مکراتیک اسلامی ویا... تسری دهند. هر چند باید اندهان نمود که د رین نیروهای معتقد به انقلاب بورژوازی - د مکراتیک و رهبری نیروهای غیر پرولتاری بر انقلاب کتر نیروی از قدرت مانور (؟) حزب توده برخورد اریده است. و بهر حال برخی از این نیروها به شکل ویژه ای از بسط سرمایه داری د ایران معتقد بوده و تا کنونهای خود را بران اساس قرار داده اند. همچنین باید متذکر شویم که بحث کونی همانگونه که قبلاً گفتیم بر مبنای فصل مشترک هسته اصلی متد لوزی این نیروها د تعیین وظایف، ضمون و نیروی رهبری کنند ه انقلاب است. بدین لحاظ، تحلیل فعلی فقط ریفمنظری بقیه رصحه ۱۱

چنین است جهت پایی آپورتونیسیم راست که همواره برمد از تحول کونی آرام میچرخند و خار زردش رفوم را نشان می لورد.

آپورتونیسیم راست د رجحبت توجیه رفوم و گسجاندن انقلاب - د رهوشرا ببط - د ر چارچوب توان بورژوازی، نه تنها قوانین عام تحول از یک دوران بعد و رانی دیگر را د ر بعدی تاریخی - جهانی که بر اساس آن باید یک فرماسیون اجتماعی همه امکانات خود را برای رشد کتیه نیروهای تولید شان به اتمام رسانده باشد - تا به یک فرماسیون اجتماعی نوین مدل شود، عیناً به کلیه جوامع صرف نظر از شرایط ویژه هر یک منطبق میگرداند، بلکه با چشم فریبستن بر تحولات تاریخی - جهانی و نیز تحولات هر جامعه شخصی - همچنین از قوانین حاکم بر رشد اولیه یک فرماسیون - د تمامی پیرویه رشد آن فرماسیون - دفاع میکند. از این نقطه نظر این جریان سوسیالیسم رابطور کونی نفی نمی کند، بلکه عملاً فقط آن ر اغرغره میکند. به این معنا که برای تحول جامعه به سوسیالیسم، بسط کامل سرمایه داری و رشد نیروهای مولده، متناظر بر آرشاه کلید کتیه انقلابها میشود، صرف نظر از اینکه کدام جامعه با شرایط ویژه و تناسب قوای طبقاتی مطرح است و یا در چه مرحله ای از رشد سرمایه - داری قرار ارد و اساساً از نقطه نظر تاریخی - جهانی د رگد ام «حصر» زندگی می کنیم. لذا د ر طول تاریخ سرمایه داری، این جریان آپورتونستی صرف نظر از قالب های متفاوت و پوششهای رنگارنگی که بخود میگوید و ادله و ویژه ای که ارائه میدهد، همواره د رجوامع گوناگون و د برهه های مختلف زمانی و بر زمینه سطوح متفاوت توسعه سرمایه داری و رشد نیروهای مولده از نقطه نظر جهانی وجه جامعه ای خاص، آخرین کلامش بسط سرمایه داری و از این طریق

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست

انتقاد و انتقاد از خود . .

در روز جنبش چپ ایران بمواج یک فرهنگ غیرمارکسیستی انجامید و در میان طبقه کارگر و جوانان مدافع کمونیزم، شیوه تفکر و متد لژی خاصی را بنیان گذاشت که مشرفه آن چیزی نبود جز نوعی ولنگاری، بی اصولی و لیبرالیسم. اشاعه این گرایشات هرچند از موضع کاملاً متفاوت یکی از موضع راست و دیگری از موضع چپ، جنبش کارگری ایران را زیر ضرب گرفتند، اما تاثيرات یکسانی آفریدند. هر دو و بنوعی مارکسیسم آکادمیک، ولنگاری و عامیانه را من زدنند. اولی بی بند و باری و لیبرالیسم را رواج میداد و دیگری جزئی ترائی و تنجیر اندیشه را نتیجه می بود: دوری از اصول اخلاقی و رهنسب های انقلابی و کمونیستی و تقویت و رشد تفکرات و گرایشات مغفلی خرد و بورژوازی.

سرنوشت محتوم هر دو و نیز همان لیبرالیسم بی بند و باری سیاسی ختم می شد. این تفکرات انحرافی، تاثيرات بلا واسطه خود را در تمامی سطوح و علی الخصوص در متد لژی و شیوه کارگری های مدافع کمونیزم در قضاوت برجای می گذاشت. انتقاد و انتقاد از خود نیز مشابه یکی از مهم ترین وجوه و اسباب پیشبرنده و عنصر رشد و سازمان گیری تشکیلات کمونیستی، از این قاعده مستثنی نبود و شدیدا تحت تاثير این انحرافات قرار میگرفت. اولی نتیجه گیری، دیگر فریبی و انتقاد ناپذیری را در امن میزد و دیگری شوالیه گیری، غالب سازی، خود فریبی و انتقاد پذیری بی محتوا و بن ضمون را. اولی که اساساً قصد تغییر و درگرایی خود و جامعه را نداشت، همواره و پیوسته از انتقاد نسبت به خود و گروه خود طفره میرفت و وسی فقط به ظاهر و سطح می جسیبید و باید پیشتر انتقاد ات مکرر و متوالی اماغاری از ضمون و بدین محتوا، مدام مثل اسب عساری روی اشتباهات خود در جامه بزرگواری و انقدر خود را اسیر ظاهر میساخت که توان نجات از چهارچوب تنگ آید می خود را که برای ظاهر سازی علیه خود آفریده بود مطلقاً از دست میداد.

چنین تفکری همیشه و همواره از هرگونه برخورد خلافتانه با مسائل باز میماند، به پاسیفیسم و انفعال می گرائید و توان تغییر خود و جامعه کاملاً از اواساط می گردید. چپ بر راست می غلطید و مسرنوشت آن دچار می شد.

هرچند در جنبش کمونیستی ایران، این درگرایش روی مرکب و نابودی ندارد است و در میان کارگران کمونیست، دیگر کشش و گرایش ندارد، با این وجود اینچنانچسب بسیاری از عناصر و بقایای این انحرافات به محض میخورد و با ساخت جانی و مساحت بی حد و حصری بحیات خود ادامه میدهند. امروز که طبقه کارگر ایران میروند تا حزب

سیاسی خود را بسازد و امروز که طبقه کارگر ایران میروند تا با یاد رک عمیق از آموزش های خلق مارکسیسم لنینیسم، بورژوازی را از قدرت بزمیر بشکند و بنیادهای جنونیت خود را استوار کند، جاد ارد تا هرآنکه که مهر کهنگی خورده است به دور افکند و شود و شیوه ها و روشهای کمونیستی جایگزین هرگونه انحرافات گذشته گردد.

انتقاد و انتقاد از خود بشیوه کمونیستی

هر بار که صحبت از انتقاد و انتقاد از خود بعیان می آید، بلافاصله این آینه در ذهن بسیاری از رفقای ما شکل می گیرد که بله، در یک تشکیلات کمونیستی، از ضعفها و خطاها نباید هراس داشت، ضعف ها و اشتباهات فردی و تشکیلاتی را باید بیرحمانه بعبار انتقاد گرفت. ماد قان از خود انتقاد کرد، ضعف های خود را شناخت و در رجبت تصحیح آن حرکت کرد.

این امر بی نفعه کار نا صحیحی نیست. فقط با این شرط که بشناهد یک بدیل واگفتی و یک انعکاس ضروری بر این گرایشات نتیجه گرانه و انتقاد ناپذیری به ابرت رسید از حزب نبود، و پیشروی با قرات گرفته باشد. فقط بعاین شرط که بمظاهر سازی و شکل گرائی نمانجامد، چون در اینصورت حتماً و قطعاً به یک امر خود بخودی و عیناً به همان چیزی تبدیل خواهد شد که ابتدا از آن گریزان بود. است و در قضاوت به همین علت است که بارها به رفقای برمیخوریم که ضعف های خود را می شناسند، مدام از خود انتقاد می کنند، ماد قان هم انتقاد می کنند اما همیشه همان ضعف ها، خطاهای که خود بهتر از هر کس دیگر بران آگاهند در زمینه های فعالیت و حرکتشان تکرار می شود و باز هم تکرار می شود. این نمونه ای از یک بدیل واگفتی در برابر گرایشات انتقاد ناپذیری بوده و گویای این حقیقت است که هم این دسته از انتقاد کنندگان و هم رفقای کمرب اینگونه انتقاد ات صحنه می گذارند و آنرا می پذیرند و در صورت تکرار بازم می پذیرند، هیچکدام درک درستی از ضمون واقعی انتقاد کمونیستی ندارند و علی رغم همه صراحت و مد اقی که در کار خود بکار میگیرند، هنوز قادر نیستند مرز بین مد اقی کمونیستی و صراحت خسرده بورژوازی را از یکدیگر تفکیک کنند.

هسته های کمونیستی با اجتناب از این روش در هر امر انتقادی، قبل از هر چیزی باید به خود مساله انتقاد بارید انتقاد کمونیستی بنگرند. باید ضمن کمونیستی انتقاد و انتقاد از خود را بشناسند. باید بداند که از چه چیزی و برای چه انتقاد می کنند و نتیجه داشته باشند که دید کامعاک بر انتقاد،

وسيله ايست براي تغيير واقعيت. انتقاد ايزاري است براي تغيير روش. براي تکامل فکر و شعور. انتقاد وسيله ای است برای نفی موجودیت کهنه و تکامل به وضعیت جدید. رفیقی که بارها به اشتباهات خود انتقاد می کند ولی مدام به تکرار همان اشتباهات می پردازد، در حقیقت ارتباط ذهنیت و واقعیت را نمی شناسد. فردی است که ذهنیت و شعور خود را به بازی گرفته است، بدون آنکه عناصر تحول بخش واقعیت را بیاید و عوامل تغییر دهنده آن را بشناسد.

وقتی می گوئیم انتقاد باید بمنظور برطرف کردن اشتباهات و خطاها و دستهای به راه جدیدی جدید صورت گیرد، هنگامیکه میگوئیم انتقاد باید برای تغییر واقعیت و نفی وضعیت موجود و جایگزینی وضعیت جدید انجام گیرد، وقتی می گوئیم انتقاد هدف خود را بکارگیری تحارب، آریقت آگاهی، تکامل شعور و بالا بردن توانمندی و تقویت اراده، برای تغییر و تبدیل و تحول به وضعیت جدید قرار میدهند، پس قبل از همه لازمت میگوئیم انتقاد باید از هرگونه برخورد شخصی مبرا باشد. البته ظاهراً این اصل پذیرفته شده است. از قضا همان دسته از رفقای که انتقاد از خود مکرر راه یک اصل بخواخت و خستگی آورنده بد کرد و مانند، شاید بیشتر از دیگران خود را به این امر میبندند، ولی صرف این پذیرش کافی نیست.

پیش شرط اینکه بد انیم چرا یک امر انتقاد مبرانی باید به یک وسیله برای تصفیه حساب شخصی و گروهی تبدیل کرد، لا زمست بد انیم اصولاً چرا روشهای انحرافی انتقاد به امر شخصی تبدیل می شود. همانگونه که می دانیم هدف کمونیستها تغییر جامعه طبقاتی از اشکال کهنه به شکل نوین و غیر طبقاتی است. هدف کمونیستها تغییر مناسبات اجتماعی است و نتیجتاً تغییر مناسبات اجتماعی است و نتیجتاً تغییر خصیصت افراد. چرا که خصلت و خصوصیات فردی، خود در نتیجه تغییر مناسبات اجتماعی جبراً در گردون خواهد شد. ولی این تغییر و بویژه در تبدیل از جامعه سرمایه داری به سوسیالیسم بصورت بلا واسطه و خود بخود صورت نمی پذیرد. بلکه نقش شعور اجتماعی و عنصر آگاه خود در معاط شخص به معامل تعیین کننده ایمن تغییرات مبدل می شود. پس کمونیست ها برای تغییر جامعه، نخست باید خود و عناصر شعور اجتماعی را تغییر دهند. باید نیروهای محرک و پیشبرنده، عناصر آگاه و کمونیست را بسازند. باید کارگران پیشرو و آگاه کارخانجات را سازماندهی کنند و پرورش دهند. حزب کمونیست بشناهد تشکل پیشتر از این تغییرات، نقش تعیین کننده ای می باید. درست در همین جاست که نقش افراد و شخصیت ها، گاه آنچنان عمده می شود که در قضاوت می تواند در سرعت رشد و یا برعکس کند کننده حرکت این بقیه ز صفحه ۷

هرچه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

انتقاد و انتقاد از خود...

تحول، تاثیرگذار و نیاز
 برخوردار شخصی، زمینه بروز می یابد و پس
 ادراک انحرافی، بشمولیات فردی، این زده
 می شود. اینجاست که در صورت وجود درک
 انحرافی از این تحولات، وسیله به هدف
 مبدل میگرد و پیچیدگی از حرکت عمومی
 تحول چه بسا پراکنشی می شود.
 فقط گاهیست هر عنصر مدافع کمونیسم برای
 لفظی هدف نهایی حرکت تحول بخشی
 اجتماعی را از یاد ببرد تا این وسیله را برای
 خود هدیه کند. تا برخورد های شخصی و
 یا گروهی را برای خود عهد کند تا خود را محور
 عالم ببیند. چنین افرادی از نظر ما کوشه
 فکری تپسی مغزی هستند که هیچگاه فراتر
 از تک بینی خود را نمی بینند. هر نقدی را
 به یک عامل کوینده تبدیل می کنند و یا از هر
 انتقاد ی، گویند که خود را برادر است میکنند.
 برعکس کمونیستها با هیچکس و هیچ چیز
 برخورد شخصی ندارند. کمونیستها
 تغییر و تکامل شعور و آگاهی افراد را برای
 تکامل شعور و آگاهی اجتماعی و برای تحولات
 مناسبات اقتصادی اجتماعی دنبال می کنند.
 کمونیست ها برای نابودی استثمار جنگنده
 کمونیستها برای محو طبقات، از میان برداشتن
 مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و برای استقرار
 یک نظام عاری از طبقات مبارزه می کنند نه
 برای ضایع این فرد یا آن گروه. در راه و
 روش کمونیستها، برخورد های شخصی هیچ
 جایگاهی نداشته و مکان ویژه ای برای آن
 وجود نمیآید شخصی وجود ندارد. اگر
 می خواهید بقایای این شیوه تفکرات
 انحرافی و روشهای غیر مارکسیستی را در نیرو
 های با اصطلاح چپ ایران بشناسید فقط
 کافیست نمونه های ساده ای از برخورد
 نیروهای کمونیست را در پی مارکسیسم لنینیسم
 میدانند نظریه تکمیل تأمینهای بازار آنها
 به گرات و موارد متعدد مشاهده کنید. اگر
 حزب توده را بشناسید مظهر رویزیونیسم و تنفر
 انگیزترین مدافع و مدافع گرایش راست
 کنار بگذاریم، به بیگانه برخورد می کنیم که
 مدام خود را مورد انتقاد قرار میداد بدون
 اینکه تأثیری در حرکت خود ایجاد کرده
 باشد و یا مثلا "راه کارگر" مشاهده می کنیم
 که هر چند با گرایش مائوئیستی مریضند ی
 شخصی در اردو اما پیش از این سال است و
 هر سال هزار بار خود را بخاطر الودگی به
 انحرافات پوپولیستی مورد سوزش و انتقاد
 قرار داده است بدون آنکه یکبار و برای
 همیشه بخود آمده باشد و یا بخود تعیین
 تکلیف کند و سینه کمالا خود سرچشمه این
 انحرافات در کجاست و چگونه می تواند ریشه
 کن شود.

ظاهر "نقطه مقابل این جریان کومه
 قرار اردک به خیال خود از بد و تاسیس،
 جز شاهکارهای نیرو آمیز و ابداعات
 افتخار انگیز، هیچ کم و کاستی نداشته و
 به خیال خود بمثابة پرچم از نیروی باره

رویش کمونیستی سرازخیم بیرون آورد است.
 با اینجه طایفه تمامی اختلافات در سطح
 آمار رضون یک وجه اشتراک بارز بین
 این جریانات به چشم میخورد. این وجه
 مشترک اینست که هر سه جریان پیش از آنکه
 بتفسیر و تحولات اجتماعی و تاثیرات تپسی
 خود بروند حرکت جامعه بکنند، به
 دفا: از محفل خود، گروه خود و تپسی خود
 می آید بپند. حتی راه کارگر بیستی از
 دیگران خود را به ماد انتقاد بهرحمانه میگرد
 بجان آنکه تلاش داشته باشند راه و روش
 صحیح را از نقد خطاهای خود بیابند،
 انتقاد از خود را بهنگری تبدیل کرده است
 برای هر نگری از انتقاد ات در دیگران، یعنی
 وسیله ای برای نجات محفل خود، او از این
 انتقاد ات ایکی ابزاری ساخته است برای
 حفظ وضع موجود و نه عامل تحول بخش آن.
 در جنبش کارگری جهانی نیز از این دست
 گرایشات محفلی که از انتقاد جریانی ساخته
 می شود برای حفظ وضع موجود و ممانعت گروهی
 و محفلی، به گرات مشاهده می شود. بهرحسته
 ترین این نمونه ها را می توان در روشنفکر
 و روش کار ترونیستیک ها مشاهده کرد.
 خود ترونیستی بعنوان تئوری پرد از این گرایش
 در تمامی دوران انقلابات روسیه، خود را
 محور تغییر و تحولات بحساب می آورد و در
 نقد بلشویکها، بهرحسته خود را راهکنای حرکت
 پیروزند پرولناریای روسیه قلمداد میزد تا
 جایی که حتی بتصور خود چنین می پنداشت
 پیروزی انقلاب کبیر نه بر اساس خط مشی
 و برنامه بلشویکها و تحت رهبری های دهمیانه
 لنین بلکه بر بنیای نقطه نظر اشتراکسی او
 تحول پذیرفته است.

در مقابل هرگونه گرایش انحرافی،
 مانیفست حزب کمونیست روش انتقاد کمونیستی
 را شخصی می کند: "در جامعه پیروزی
 گذشته بر حال حکمرانست در صورتیکه در
 جامعه کمونیستی، حال گذشته - کب -
 خواهد شد"

مانیفست کمونیست با این بیان، روشن
 میسازد که جز پرولناریا که بر تغییر و تحولات
 اجتماعی اراده کرده و ریخت آن گامیگد ارده
 همگی طبقات و اقشار اجتماعی فقط حفظ شرایط
 موجود و وضعیت خود را مد نظر دارند. اولین
 و اساسی ترین اصل انتقاد کمونیستی نیز می باید
 حتما "وقطعا" در کونی و تحول را در نظر
 داشته باشد. مارکس در نقد انقلابات -
 اجتماعی در هیچده هم پرولناریای بنا به سارت
 می گوید: "انقلاب های پیروزی از نوع
 انقلاب قرن هجدهم، به سرعت از بسک
 کامیابی به کامیابی بر میروند، جلوه های
 شکوهمند آنها یکی از دیگری بیشتر است افراد
 و اشیا، گوی در زیر تابش نور الماس قرار
 دارند، و حالت جذبه تجلی روح هر روز است
 بل، این حالت مستحیل است. زود به نقطه
 اوج خود می رسد و بجامعه قبل از آنکه بتواند با
 سرهشیا، و آورد های دوران طوفان هجوم
 خود را درک کند، به مخماری طولانی دچار
 میگرد. ولی انقلاب بهای پرولناری یعنی
 انقلاب بهای قرن نوزدهم، بهرحسته مدام از
 خود انتقاد می کند، بی دربی حرکت خود را

ضد می سازند و به آنجه که انجام یافته نظر
 میسازد با میگردند تا بار دیگر آنرا از سر میگردند.
 خلعت نپسند و جوانب ضعف و فقر تلا شبای
 اولیه خود را بهرحمانه به یاد استیازه میگردند.
 دشمن خود را گوی تپسی برای آن بر زمین
 می بینند که از زمین تپسی تاز میگرد و بار دیگر
 غول آسا علیه آنها قد برافرازد. در برابر
 هیولای سهم هدفهای خویش، انقیدر
 پس می نشینند تا سرانجام وضعی بدیده آید
 که هرگونه راه بازگشت آنها را قطع کند خود
 زندگی با بانک قولتند اعلام در آن. گیل
 همین جاست همین جا برقی "جان کلام
 همین است. اگر شعور اجتماعی محصول
 زندگی اجتماعی است، اگر شعور شعور در
 فعالیت عملی نقش تابع را ایفا می کند، پس
 کاملا "روشن است انتقاد یک هدف مرحله اش
 تغییر واقعیت های دست و پاگیر باشد
 نمی تواند صرفا" بهمنصر شعور شکنی باشد.
 بهمارت ساد پتر نقطه عزیمت هر انتقاد باید
 از وضع موجود آغاز شود.

انتقاد باید از هر وضعیت موضوعیت دیگر
 مرحله تکاملی بوجود. مارکسیستها بجای
 آنکه عوامل تحول بخش را در زمین جستجو
 کنند، عوامل مادی را مبتنا قرار میدهند.
 این فقط آید و گلبسته استند که با ذهن
 خود بد دنبال سراب تغییر واقعیت میگردند.
 این فقط شافزیسم ها هستند که تصور
 می کنند هرچه در ذهن آنها تغییر کند در
 واقعیت هم توان تغییر آن وجود دارد.
 انتقاد ات بی درسی و بیجان که به هیچ
 عامل تغییرند می بدل نمی شود، و فقط
 از همین دیدگاه نشسته میگرد.

از یک مثال ساده شروع کنیم: این یک
 دیدگاه کاملا "متافیزیکی خواهد بود هرگاه
 رفتاری کمونیست تصور کنند هر رفیق کارگری
 که بهمرگه مای پیروند، حتما" باید از همان
 ابتدای کمونیست تمام عیار باشد و نه
 همان خصوصیات و کارائی های فردی را داشته
 که بفرقی از یک کار رنجور و کارآمد انتظار
 میورد. در هر زمینه انتقادی و قبل از هر چیز
 باید روند تکامل و مراحل پیروندی که یک
 رفیق کمونیست با بخشی از تشکیلات و با کل
 جنبش کارگری را در بر میگیرد، توجه
 داشت. باید جمیع حالات را در زنونالیسی
 حرکت آنها مورد قضاوت قرار داد. باید
 ارتباط بین درجات رشد یک دیده را مد
 نظر داشت. از همین روست که مارکس پیروز
 این شیوه انحرافی را که بنا بر آن قوانین
 زندگی اقتصادی برای گذشته، و حال یکسان
 تصویری شوند در می کند و برعکس بر این اصل
 تاکید میوزد که هر دوره تاریخی متمسک
 قوانین مخصوص خود را دارد. در هر نقدی
 به این قوانین و این وضعیت حتما" باید توجه
 شود. این قانون از نقد یک هسته کوچک
 نقد یک عضو تشکیلاتی کمونیستی ناقص بسک
 جامعه صادق است.

مثلا وقتی رفیقی در هسته سرخ دچار
 خطاهای مدیده میگرد، با وظایفی به او
 سپرده می شود که قادر به انجامش نیست و یا
 ضعف هایی دارد که طایفه و قوی به آن،
 قادر به اصلاح کار خود نیست، حتما" باید
 مسئولیتش در هسته تغییر کند و وظایف ای
 بقیده رصفحه ۱

پخش نشریات سازمان در حکمت اجتناب انقلابی

بناسبت اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران، رفقای بخش توزیع، فعالیتها تبلیغی گسترده‌ای را سازمان دادند که با استقبال وسیع کارگران مواجه شد. در زیر نمونه‌هایی از گزارشات مربوط به پخش اطلاعیه سازمان بناسبت اول ماه مه را عیناً از گزارشات دریافت شده می‌آوریم.

۱- کارخانه مبهات سازی و باطروسازی مهاباد فاع

تاریخ ۲۶/۱/۶۴، تعداد اعلامیه ۱۰۰۰ عدد، نوع اعلامیه اطلاعیه سازمان بناسبت روز جهانی کارگر.

بطرف سرویس‌ها حرکت میکرد یک ناگهان یکی از کارگران گفت: "اونهارو نگاه کنین بعلفرفی که اشاره کرد نگاه کردیم و اعلامیه هاتن را که پخش شد می‌دیدیم بطرف اعلامیه‌ها حرکت کردیم هر یک اعلامیه‌های بود اشتیم. یکی از کارگران گفت: "زننده باد، مال چریک‌هاست. هرگز می‌رسید اعلامیه‌ای برداشتم بخواند بعضی‌ها خیلی سریع یکی در جنبش گذاشتند و یکی را در دست گرفته و سخنانند در همین موقع سرویس که راه افتاده بود بعضی اینستوجه جریان شد و نه عقب گرفت و یکی از کارگران پیاده شد و شروع به جمع کردن چندین اعلامیه نمود و بر پشت داخل سرویس راه افتادند. و نفر از کارگران که شاهد پخش بودند در باره نحوه پخش صحبت میکردند. در اینموقع یکی از افراد انجمن اسلامی در حالیکه از دست دستش که کارگری ساده بود فرار میکرد با خند های بلند بمباره کردن سه چهار اعلامیه برداخت و دستش به او رسید و یک اعلامیه به پیر از روی زمین برداشت و روبه او کرد و گفت "توقف بیا بخون بین چی نوشتی نخونده که نیشه پاره کرد فرد حزب الهی باحالتی که گوش مجاب شده با آگراه گفت "خوب بخون ببین چی نوشته" بعد دستش شروع به خواندن کرد. اعلامیه‌ها خیلی خوب پخش شد و بود در طول مسیر طولانی اینستکام سرویسها اعلامیه‌ها بصورت پراکنده در همه جا پخش میخورد. هرچه بیشتر به درب کارخانه نزدیک می شدیم تعداد پاره شده‌ها توسط مزدوران بیشتر بود. اما چیزی که جالب بود ریختن ترس کارگران از خواندن اعلامیه‌ها بود حتی بصورت دستهای چند تا می. کارگری را دیدم که در حال جمع کردن اعلامیه‌ها بود. اول تصور کردم خیال پاره بودن آنها را از زیر ۱۰ تا ۱۰ اعلامیه برداشته بود اما خیلی خراب تر سوار سرویس که در حال حرکت بود شد گویا بناسبت کسی از کارگران درون سرویس دست به این کار زد بود.

رهبران و شوروی که از پخش اعلامیه‌ها ریبین کارگران ایجاد شده بود مزدوران انجمن اسلامی را به سمت جمعیت فرورد و بازنگهای پریده به کارگران نگاه میکردند کزنی سند مرکز خویش را در دستشان کارگران میدیدند.

و گزارش دیگری از همین بخش: ساعت ۳ بعد از ظهر هنگام خروج کارگران از درب کارخانه ناگهان میان جمعیتی از کارگران که زود تر می‌روند رفته بودند جنب و جوش مشاهده شد. اکثر کارگران اعلامیه‌ها را برداشتند و به جیب می‌گذاشتند. بعد ما می‌نویسایم شروع به خواندن اعلامیه کردند. پس از چند دقیقه از زمان پخش کشته کشته رسیدیم که یک اعلامیه‌ای از زمین نمانده بود. کارگری از همکارش پرسید اگر آری یکی همین بود. کارگر بعد از گفت خودت برداره تعدادی از کارگران نیز در هر جمع شده بودند و در مورد اعلامیه صحبت میکردند. صبح روز بعد یکی از انجمن اسلامی‌ها برای دستاش جریان بعضی‌ها ترسید می‌گردد یکی از آنها پرسید ای کارگران اعلامیه‌ها را بر میداشتند. می‌گفت همه بر میداشتند. منهم حد بود ۶ تا ۷ عدد را پاره کردم.

ساعت ۱۲ ظهر هنگام نامهار بیشتر کارگران صحبت‌هایشان حول و جوش اعلامیه و زمیزر. کارگری می‌گفت "در پلاک آره شروع می‌شد انقلاب ۵۷ هم همین جور شروع شد، اول اعلامیه و شعر و بعد...". کارگری گفت راستی اعلامیه‌ها مال کی بود دستش جواب داد مال چریک‌های فدائی خلق بود، زیرش نوشته بود. ساعت ۳ بعد از ظهر (۱/۲۷) یعنی روز بعد از پخش و ماشین کشته که یک پیژو سفید رنگ بود در کمن نشسته بود و افرادش در گوشه‌های خیابان به انتظار آمدن رفقا نشسته بودند. یکی از کارگران گفت: "۳ و ۴ در روز پارو بکین. اگر اونها اینقدر ساده بود که تا حالا وجودند اشتند."

۲- کارخاننپها (هلی کوپتر سازی)

تاریخ ۲۶/۱/۶۴، تعداد اعلامیه ۴۵ عدد، نوع: بناسبت اول ماه مه اطلاعیه سازمان.

عمل پخش با موفقیت به انجام رسید. کارگران کاملاً خوشحال بنظر می‌رسیدند و هرگز اعلامیه‌ای در دست داشت. روز پس از پخش کارگران زاجو به اعلامیه صحبت میکردند. یکی از کارکنان می‌گفت: "تمام بچه‌های سرویس ما اعلامیه داشتند" و یکی دیگر می‌گفت: "علا و میرا اینکه جلوی در اعلامیه پخش کردند در خود شرکت هم اعلامیه پخش شده است چون بچه‌های آن قسمت هم

اعلامیه داشتند. یکی میگفت د بدی با خیال راحت آمدند پخش کردند و رفتند، البته آنها می‌گفتند که اینکار را می‌کنند از جان گذشته‌اند چون اگر آنها را می‌گرفتند تکه تکه می‌کردند ولی خوب حتماً مسلح و آماده هستند. در مجموع همه راضی و خوشحال بنظر می‌رسیدند.

۳- کارخانه دن باکستر فرآورد محای تزیینی تاریخ ۳۱/۱/۶۴، زمان ۳۰/۳۰ دقیقه بعد از ظهر، نوع اعلامیه اطلاعیه سازمان بناسبت اول ماه مه، تعداد ۱۰۰ عدد. هنگام تعطیل کارخانه اعلامیه‌ها پخش گردید. کارگران ابتدا متحیر مانده بودند ولی پس از چند ثانیه شروع به بریده اشتین اعلامیه کردند و سپس سوار سرویس‌ها شدند تقریباً اکثر اعلامیه‌ها برداشته شد و بسیاری از کارگران اعلامیه‌ها را در سرویس دست به دست میکردند. کارگران از پخش اعلامیه‌ها آبراز خشنود می‌میکردند.

۴- راد پراکتر (فیلیس) تاریخ ۱/۳/۶۴، تعداد اعلامیه ۵۰۰ عدد، نوع اعلامیه اطلاعیه سازمان ۵۰۰۰ دست. بعد از ظهر بعضی خسرین کارگران اعلامیه‌ها پخش کردند. یک دسته قبل از درب ورودی و در مسیر پارک اتوبوسها ریخته شد و بود و بقیه جلوی درب سرویسها و تعدادی هم داخل سرویسها ریخته بود. هر کارگری که می‌رسید یک اعلامیه بر میداشت کارگر پرسید مال کیست، بلافاصله دیگری گفت مال چریک‌هاست و بطرف سرویس‌ها حرکت کردیم. مزدوران انجمن اسلامی نتوانستند کاری از پیش برند چرا که اکثر اعلامیه‌ها پخش شده ۳ عدد که پاره شد مورد توسط کارگران برداشته شد. در میان کارگران تعداد کمی که بنظر کارمند می‌آمدند نسبت به اعلامیه‌های تفاوت بودند و فقط نگاهی سطحی به آن میکردند. یکی از کارگران که حدود ۲۰ سال سن داشت گفت: "مال کپه پاری گفت مال چریک‌های فدائیه و سپس او امه را در اگر نمی‌خواهی بد به بمن کارگر کور گفت بیایکیرمن خواند هام توهم بنظر بخوان. یک کارگر دیگر گفت: ببینید را بپوهم دار و چند نفر را در خورد جمع کرده بود (توضیح اینکه در یائین اعلامیه‌ها خط قرمز ساعت و طول موج را بچاپ شده بود) تمامسی اعلامیه‌ها را کارگران تقسیم کردند و بعد می‌نویسایم خواندن و صحبت در مورد آن بودند. در سرویس صحبت را می‌به اعلامیه بود و صحبت از این بود که اینها چگونه جرات می‌کنند با

بقیه در صفحه ۱۰

کمیته‌های مخفی مقاومت راد رهرو روستا ایجاد کنیم

پخش نشریات

وجود اینکه نیروی مسلح رژیم اعلامیه پخش می کنند. کارگری می گفت: نه بابا انقدر ها هم که فکری کنید مشکل نیست حتماً حساب هم میزنیم رای می کنند ناسلامتی چریکند.

۵- کارخانه پارس الکتریک

تاریخ پخش ۶۴/۲/۱، زمان ۴/۳۰ دقیقه
تعداد ۳۵۰ عدد، نوع اعلامیه: اعلامیه سازمان بنیاد اول ماه مه
در همین تعطیل شدن کارخانه عمل پخش صورت گرفت در حالیکه کارگران از کارخانه خارج می شدند، انجمن اسلامی یکسری از اعلامیه ها را بطور دسته ای پخش شد مردم جمع گرد و درجوی آب ریخت ولی بعد لیل اینکه مناطق دیگری نیز پخش شده بود مزدوران انجمن اسلامی نتوانستند از استقبال کارگران جلوگیری کنند. یکی از کارگران گفت اعلامیه فدائی هاست. کارگر منی از یک کارگر جوان سوال کرد اعلامیه رایج چیست و آن کارگر گفت: نوشته است "برجنگدار تجلی". یکی از کارگران اعلامیه را برداشت و شروع به خواندن کرد و بعد آنرا تا گردن در جیبش گذاشت. و دیگر که اعلامیه را خواندند و در گفتند حالا این اعلامیه را چکار کنیم؟ یکی از کارگران گفت: "لطفاً آنرا همین بدید و سپس شروع به خواندن کنید. روز بعد در قسمت، همه رایج به پخش صحبت میگردند و اینکه اگر کارخانه را تعطیل کنیم رژیم چکار خواهد کرد. کلاً پس از پخش شادی شخصی در بین کارگران دیده میشد.

۶- کارخانه چیت متاز

تاریخ پخش ۶۴/۱/۳۱، زمان ۱/۵۷ دقیقه
تعداد ۲۵۰ عدد، نوع اعلامیه: اعلامیه سازمان بنیاد اول ماه مه
در ساعت ۱۶:۲ دقیقه بود که در جلوس کارخانه یک دسته اعلامیه بر زمین ریخت و دو دسته دیگر رسوبی که سرورسپا ایستاده بودند پخش شد. کارگران بسوی اعلامیه ها رفتند و تک تک شروع به خواندن آن نمودند. چند نفری یک و یک و اعلامیه را برداشتند بسوی سرورس حرکت کردند. تعدادی از کارگران نیز در همان محل ایستاده بودند و مشغول خواندن بودند. در همین حین چند نفر حزب اللسی آمدند و شروع به پاره کردن اعلامیه ها نمودند و هر کس که در محل مشغول خواندن اعلامیه بود، اعلامیه ها را از دست انسان می گرفتند و پاره می کردند.
چند کارگر که در محل پخش اجتماع کرده بودند می گفتند: "آخه شما چه مربوطه که پاره می کنید بگذرید بهینهم چه چیزی نوشته. تو همه کارها دخالت می کنید از منطوری افراد حزب اللسی بود) یکی از کارگران معطل بود و اشاره کرد ساعت پخش را بدید که چند نفر دیگر بنیاد خواندن ساعات و طویل دادند و اختفتند.

۷- کارخانه چیت ری

تاریخ ۶۴/۱/۳۱، زمان ۲ بعد از ظهر
تعداد اعلامیه ۲۵۰ عدد، نوع اعلامیه: اعلامیه سازمان بنیاد اول ماه مه.
هیاهوی عجیبی در منطقه حاکم بود ولی عمل توزیع رفقا آنچنان سریع بود که همه را مهیوت کرد. همه کارگران ضد سوار شدن بر سرورس براداشتند ولی علامه ترافیک ترمیمی موجود آمده بود. صحبت بر سر این بود که چگونه پخش صورت گرفت. یک کارگر که ۵ سال سن داشت یک اعلامیه برداشت و گفت بابا مال چریکهای فدائیه و بعد در جیبش گذاشت. چند کارگر جوان از یک کارگر جوان دیگر که حدود ۲۰ سال سن داشت پرسیدند اینبار کی ریخته؟ او پاسخ داد: "شاید نه گفت: بزرگ بر ایمان آورده است. در این هنگام یکی از حاضرین انجمن اسلامی تعدادی از اعلامیه ها را پاره کرد اما اکثر اعلامیه ها را کارگران برداشتند و پاره نکردند. یکی از کارگران کارخانه چیت متاز گفت: "بالا هم پخش کرد مانند الان منطقه دست فدائیه است. دیگری گفت: بیکه در آره شروع می شه. در کل ذهنیت کارگران حاکی از اشتیاق آنها به یافتن چنین اعلامیه های بود و استقبال آنها از اعلامیه ها البته توجه بود.
۸- کارخانه جنرال آستیل

تاریخ ۶۴/۱/۲۸، تعداد ۲۵۰ عدد و نوع اعلامیه ۲۵۰ عدد اعلامیه سازمان بنیاد اول ماه مه.
تقریباً تمام کارگران سوار بر سرورسپا شده بودند و چند نفری از آنها میماندند کارگران نیز از درب کارخانه در حال خروج بودند که دسته ای از اعلامیه ها جلوی درب کارخانه پهن هوا پرتاب شد. تالعاتی کسی شروع پخش نشد. پخش کمی در صورت گرفته بود. یکی از کارگران بطرف اعلامیه ها رفت و اعلامیه ای برداشت و مشغول خواندن شد. یکی از کارگران در جواب کارگری که پرسید: کی ها بودن؟ پاسخ داد: بلند و در حالیکه می خندید گفت: "مال مجاهد پنه، در پیاره پیدا نشون شد." کارگری که مشغول خواندن اعلامیه بود گفت: نه بابا ما در جیبهای ما نوشته سازمان جریکهای فدائی خلق. در همین حین تکبیرات و عناصر انجمن اسلامی بطرف اعلامیه ها آمده و مشغول جمع کردن و پاره کردن آنها شدند. سرورسپا حرکت در آمده و یکی پس از دیگری جل را تسرک میگردند بدون اینکه اکثر کارگران متوجه پخش شده باشند. یکی از تکبیرات در حالیکه بعضی از کارگران را بطرف داخل کارخانه هدایت میکرد میگفت: "برو تو اقا، در در نایست، ترو تون می کن."

۹- کارخانه کاناد اد رای

تاریخ ۶۴/۱/۲۸، ساعت ۲ بعد از ظهر
تعداد اعلامیه ۲۵۰ عدد، نوع اعلامیه: اعلامیه سازمان بنیاد اول ماه مه.
پخش اعلامیه ها در سه نقطه صورت گرفت و بعلمت تراکم فوق العاده کارگران که از دو شیفت صبح و شب بودند هیاهوی به پا شدند. ماشینی که با خانواده های از منطقه عبور میکرد بعضی مشاهده پخش اعلامیه ماشین را متوقف

کرد و همسرش گفت که از ماشین بیاید و شود و اعلامیه برایش بیارید کارگران ابتدا اختصر شد بودند ولی پس از لحظه ای هر کسی اعلامیه ای بر سر داشت و سوار سرورس میشد. بعد لیل از حمام و انجام پخش تعدادی از کارگران جلوی درب کارخانه بصحبت پدید آمدند. در درون کارخانه نیز تعدادی اعلامیه پاره شده بود و در زمین کار صحبت بر سر آن بود. کارگری با توجه ترکیب نام چریکهای فدائی خلق را تحسین آنکوز بر زبان آورد و با خوشحالی یاد رستن صحبت میزد. کارگران از توزیع اعلامیه استقبال کردند. عناصر انجمن اسلامی و حزب اللسی پشت خشکی بودند و سعی داشتند اعلامیه ها را از کارگران بگیرند. اما کارگران بی تفاوت به این امر مشغول خواندن اعلامیه بودند. تعداد معدودی اعلامیه توسط مزدوران جمع آوری شد. یک مزدور و حزب اللسی می گفت چطور می این کار را کردند و با حالتی قهرمانانه می گفت اگر من بودم حتماً یک کاری میکردم و کارگری که این سخن را شنید میزد با تسخیر نسبت به او بعد رستن گفت بهین چه می گوید.

۱۰- کارخانه شیشه و گاز

تاریخ پخش ۶۴/۱/۲۸، زمان ۲ بعد از ظهر، تعداد ۲۵۰ عدد، نوع اعلامیه: اعلامیه سازمان بنیاد اول ماه مه.
هنوز از کارخانه بیرون نمانده بودیم که تعدادی اعلامیه روی زمین ریخته شده بود و تعدادی که زودتر بیرون آمده بودند در باره اعلامیه و نحوه پخش صحبت میکردند. تعدادی اعلامیه جلوسرورسپا ریخته شده بود و از چشم تکبیرات و انجمن اسلامی بدور میماندند و کارگرانی که سوار سرورسپا میشدند اعلامیه ها را برداشته و میخواندند. تعداد اعلامیه ها کم بود و نتیجه چون زود پخش شده بود نتوانست تسرک باشد. اما تعدادی از کارگران اعلامیه را برداشته آنرا بین کارگران تقسیم میکردند. کارگری می گفت: حتماً کاناد اد رای را هم پخش کرد هاند و بعد رستن گفت بهین هم بهینم آنجا میبراست.
کلاً پخش اعلامیه تاثیر خوبی بر روی کارگران داشت.

۱۱- کارخانه شیشه میرال

تاریخ ۶۴/۱/۲۷، تعداد اعلامیه ۱۰۰ عدد، اعلامیه سازمان بنیاد اول ماه مه.
چند قدمی بیشتر از درب کارخانه دور شد و بودیم که صدای زشت توجمان را جلب کرد. وقتی برگردیم تعدادی اعلامیه در اطراف درب کارخانه و تعدادی در هوا در حال پاشیدن بودند. و نفرات تکبیرات بعد از دیدن اعلامیه ها بلافاصله بسوی ما که اعلامیه ها پخش شده بود دنبال کردند. یکی از آنها گفت: "این بیان سفید سر پخش کرد". ولوله خاصی بین تکبیراتان مشاهده می شد. صدای اعلامیه ها را که پاره کردند متوجه شدیم که بی حسبت عجله می کنند چون هر یک از کارگران اعلامیه ها برداشته و روی لبه جدول کنار سرورس ها بقیه در صفحه ۱۸



انقلاب یا ...

(معمولی) انحراف نیروهای این جریان را شخص میکند و اینکه این نظریه موجد موضوع غیورترین این نیروها را انقلاب کنونی است همین و بس در اینجاست وجه انحطاط نیروهای این جریان و پایگاه طبقاتی هر یک از آنها مورد بحث قرار گرفته است و از همین روست که در اینجا از منی مانسوی ارتجاعی چون رنجبران نیز نام برده شده است.

تحول گزافی و مبارزه طبقاتی بهر حال، کفتم که اپورتونسم راست برمد از تکامل گزافی تد رچی میچرخد. بسط سرمایه اری و رشد نیروهای مولده در وجه جا و تحت هر شرایط و در هر زمانی و البته با قید تحلیل شخص از شرایط شخص تاکنیک (در روز اقصیت امر استراتژی) این جریان است که بر ملاکی کمی استوار میماند. پس، از بدگاه این جریان مبارزه طبقاتی چنانچه "تنهایی محرم تاریخ" جسمشود آیا این جریان بر مبارزه طبقاتی خط بطلان می کشد؟ پاسخ منفی است. اپورتونسم راست مبارزه طبقاتی را انکار نمی کند، لیکن "مبارزه طبقاتی" را بر بدگاه گام تحول گزافیانه می بنامد. مبارزه طبقاتی به ضرورتی بلا واسطه از سطح توسعه سرمایه اری و رشد نیروهای مولده تقلیل می یابد و بصورت گزافی این جریان کتحوالات تاریخی را با آن محکم میزند و آشکار مفهوم مبارزه طبقاتی نیز میگردد. در حقیقت اپورتونسم راست نتایج مبارزه طبقاتی را منکر نمیشود، بلکه این عامل در کارها مل در وجه رشد نیروهای مولده قرار میگیرد و با پیوسته زمانی که پای عامل در وجه رشد نیروهای مولده در اثبات ضرورت بسط سرمایه اری بلندگردد در محور است لال قرار میگیرد که به ضرورت ضرورت بسط سرمایه اری اثبات شود. بدین طریق - و بطور کلی - رابطه ای کمی بین رشد نیروهای مولده و مبارزه طبقاتی برقرار میشود تا مفهوم مبارزه طبقاتی نیز در آیه تکامل گزافی تد رچی جایگیرد.

مارکس خود در نامه ای به وید میر در سال ۱۸۵۲ مینویسد که "نه کشف وجود طبقات در جامعه کنونی و نه کشف مبارزه میان آنها هیچ که ام از خد مات من نیست. عدتها قبل از من موزین بورژوازی تکامل تاریخی این مبارزه طبقات و اقتصاد آنان بورژوازی تشریح اقتصادی طبقات را بیان داشته اند. بطوریکه از گفتار مارکس نیز کاملاً مشهود است بورژوازی طبقات و مبارزه طبقاتی را نفی نمیکند. مورخین بورژوازی تکامل تاریخی این مبارزه و اقتصاد آنان بورژوازی تشریح اقتصادی طبقات را بیان میدارند. اپورتونسم راست نیز این مبارزه را بر سمیت میبشاند. ویران بشیوه خود تکیه میزند و این شیوه مبتنی است بر عمد و نمودن مبارزه

طبقاتی و با به عبارت دیگر بدین مبارزه طبقاتی در حصار مناسبات بورژوازی. هر چه بزرگتر در آیه مبارزه طبقاتی خارج از توان بدین پیش بورژوازی باشد با اندک چپ روی، سکارسم انارشیم و نظایر هم محکوم میشود. چیزی که اپورتونسم مبارزه طبقاتی بنیابه تنها نیروی محرکه تاریخ (را) در حقیقت با تئوری بورژوازی هستی و پیشرفت اجتماعی جاها میکند تا آن را در بد آیه تکامل گزافی تد رچی بگماند.

بر اساس همین تئوری بورژوازی هستی و پیشرفت اجتماعی است که مبارزه طبقاتی اپورتونسم مناسبات را هم شامل میشود. اما آن نوع مبارزه سیاسی که از سر و تن آن برده میشود و میزبانیات، بسط میزند و در آنی و مسائل غیر اساسی محدود میشود و لنین میگوید: "مارکسیسم هنگامی مبارزه طبقاتی را کاملاً تکامل یافته و سرتاسری میداند که نتایج مناسبات را در بر بگیرد بلکه ساله اساسی مناسبات یعنی ساختمان قدرت دولتی را مطرح سازد. در باره دولت لیبرالی و مارکسیستی مبارزه طبقاتی). اپورتونسم با بلگی خود را از طرح ساختمان قدرت دولتی کنار میکشد (آنچنان که وجه غالب ایسن جریان در قرن ۱۹ و اوائل قرن ۲۰ بود) و با ساختمان دولتی را بشیوه اپورتونستی یعنی در حقیقت برای تصحیح مناسبات سرمایه اری طرح میکنند (آنچنانکه وجه غالب اپورتونسم است). اما بهر حال که نظرات کمی است. مبارزه طبقاتی و بطور اخص مبارزه طبقاتی پروتاریا با پیوسته مناسبات ایجاد زمینه مادی ارتقا مبارزه طبقاتی - یعنی بسط سرمایه اری - قرار میگیرد. برای تحول به سوسیالیسم (بطور عام) لازمست که مبارزه طبقاتی ارتقا یابد و از آنجا که مبارزه طبقاتی در بسط بسط مناسبات سرمایه اری ارتقا می یابد، پس ضروری است که ابتدا سرمایه اری تصحیح یابد. به عبارت دیگر مبارزه طبقاتی که تابع بلا فصلی از سطح توسعه سرمایه اری باشد و نیروهای مولده از پای می شود به معنای کسی در تحول اجتماعی سید میشود. بدین ترتیب، مبارزه طبقاتی در آیه به متنظریه بورژوازی مبارزه طبقاتی - یعنی قبول داشته مبارزه طبقاتی در چارچوب نظم اجتماعی موجود - گرفتاری آید. در آیه در وجه رشد نیروهای مولده جهت تبیین ضمیمه انقلاب با مبارزه طبقاتی اپورتونستی کامل میگردد. اپورتونسم مبارزه طبقاتی پروتاریا را در این آیه بسته محدود میکند.

در حالیکه اپورتونسم و مبارزه طبقاتی را در چارچوب نظم موجود، یعنی در چارچوب "مبارزه طبقاتی واقعا" موجود محسوس میکند، مارکسیسم مبارزه طبقاتی را قبول نظریه و یکتائوری پروتاریا بسط میدهد. مارکس در همان نامه فوق الذکر مینویسد: "کار تازه ای که من کردم اثبات نسکات زمین است:

(۱) اینکه وجود طبقات فقط مربوط به مراحل تاریخی معین تکامل تولید است. (۲) اینکه مبارزه طبقاتی ناچار کار راه و یکتائوری پروتاریا منجر میسازد. (۳) اینکه خود این د یکتائوری فقط گذاری است بسوی نابودی هرگونه طبقات و بسوی جامعه بدین طبقات. اپورتونسم بشیوه خود، تا آنجا که طبقات اری مربوط به "تعمیر جهان" است همانگونه که در مورد دورانهای مختلف تاریخی مطرح ساختیم، وجود طبقات در مراحل تاریخی معین معتقد است. اما در مورد اینکه مبارزه طبقاتی ناچار کار را به یکتائوری پروتاریا منجر میسازد، حرف در آورده حرفهای اپورتونستی. کفتم که اپورتونسم بطور کلی تحول بسوسیالیسم را در نمیگذرد، اما فقط بطور کلی و در زمانی نامعلوم مثلا در هشتمین روز هفته و یا فصلی پنجم سال. اما در اینجا اپورتونستی بهگونگی تحول بسوسیالیسم را در نمیگذرد (البته به درجات گوناگون) همان تحول گزافی تد رچی است که خود را در رشد نیروهای مولده و بسط تبع آن رشد تد رچی مبارزه طبقاتی بازی یابد. تراکم پیوسته کتبیا حصول بسوسیالیسم را ایجاد خواهد کرد. ماهیت کلیه با سخها این چنین است، لیکن در همین حال تفاوتی نیز مطرح است و تفاوتی در دردیانی با پیشدی کی اپورتونسم و در وجه نزد بی به بدبه سرمایه.

بخشی از این جریان - اینکه مبارزه طبقاتی ناچار کار را به یکتائوری پروتاریا منجر میسازد - را صریحا نفی میکند. این بخش تحول گزافی آرام در محیط مبارزه طبقاتی (و از آنجمله سیاست) را نیز بی پرده بر اساس تحول گزافی آرام تبدیل فرما میسازد. این اجتماعی همگ بگردد میگوید. اساس این تحول گزافی سیاسی را در مکرر اس بورژوازی (پارلمان) ایجاد میکند. تراکم پیوسته ترزاید از پارلمانی "سوسیالیستها" اساس مبارزه طبقاتی پروتاریا برای کسب با اصطلاح قدرت سیاسی میشود. همچنین است بهینش جناح راست سوسیال در مکرر اس بین الملل دوم، اپورتونسم کنونی و نیز بهینش که تحت عنوان "گد ارسا کت آمیز" برای کشورهای د آرای د مکرر اس بورژوازی از طرف روزیو - نیم خورشیدی فرموله شده است. اما بخش دیگری از این جریان صریحا نظریه و یکتائوری پروتاریا را منکر میشود، لکن انقلاب سوسیالیستی را انکار نمی کند. بلکه با اس و آگرهای بسیار که با اصطلاح برانده از تحلیل شخص از شرایط شخص است نظریه د یکتائوری پروتاریا و انقلاب سوسیالیستی را به یک لفاظی تبدیل میکند. اما در عمل، تاکنیکها، شمارها و خط مشی این بخش بجای اینکه در راستای برقراری د یکتائوری پروتاریا قرار داشته باشد، در بقید رصفحه ۱۶

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

تظاهرات توده‌ای و...

ساله خرابسبب‌کننده‌ی پروسه پذیرش اکثر - ناتیبو قدرت سیاسی و نیروهای سیاسی قابل اعتماد ازسوی توده‌ها شده است. به علاوه، بی‌تشکیلاتی بودن سازمانی نیز ارتباط با و عامل مهم پیوسته فوق سبب می‌شود که جنبش خودجوش توده‌ها به سستی مجال استمرار پیوسته و تصادفی و هدفمند بافته و انبساطی توده‌ها بطور نسبی بهرگز می‌رود.

فقدان عواملی که فوقاً به آنها اشاره کردیم بهاضافه بودن برخی از این عوامل، در زمانی که بحران انقلابی تشدید می‌شود و شرایط عینی برآمدن توده‌های انقلابی می‌باشد، بطور کلی نمی‌تواند سدی در مقابل انقلاب جنبش توده‌ای باشد. انقلاب مبارزات کارگری و توده‌های در دروسال اخیر به‌تکثیر واقعیت هستند. طی دروسال گذشته، با تشدید فلاکت عمومی و نیز کاهش جو روح و وحشت (با وجودی که ایجاد روح و وحشت از سوی رژیم ادامه داشت) و ارتقاء آگاهی توده‌ها شاهد روند صعودی حرکت‌های توده‌ای بودیم. با بررسی حرکات انقلابی کارگری و توده‌های قابل توجه و موثر در زمینه‌ها جامعه از قبیل تظاهرات انبساطی، تظاهرات امجدیه، اعتراضات دهخانیات، کانادای رای و نوب آهن و بالاخره تظاهرات ضد جنگ در شهرهای مختلف، روند صعودی قوس مبارزاتی توده‌ها مشاهده می‌شود.

طی این مدت از فاصله بین حرکات انقلابی - تبلیغاتی جنبش‌های انقلابی - گام‌ها شده و هرچون جنبش انقلابی، ضمن درآوردن شخصیات موثر و جنبش قبلی، خود در سطوح بالاتر بروز یافته پیوسته است. بی‌شک عوامل ذهنی که قبلاً به آنها اشاره کردیم به نفع و رسالتی را درآهستند؟ وجود این عوامل از بهرگز رونق انرژی توده‌ها جلوگیری میکند. انرژی بالقوه انقلابی توده‌ها را در سوسری انقلابی کانالیزه می‌کند، استمرار جنبش را (باتوجه به وجود زمینهای عینی) قسوام می‌بخشد و... و بالاخره پیروزی انقلاب در گرو آن است.

فقدان نسبی عوامل ذهنی فوق باعث می‌شود که در فاصله تک جنبش‌های انقلابی ضد انقلاب حاکم، پانزده مناسب‌تری به بررسی وضعیت جامعه برای مبارز کردن نیروی انقلابی توده‌ها بپردازد و احیاناً راه‌های جدیدی برای بتمریق انداختن و باخشی کردن حرکات بعدی انقلابی را به تجربه بپردازد (هرچند که این رژیم هم بعد لیل ایجاد بحران حاکم پرجامعه و هم بنا بعد لالی که در ابتدا ذکر کردیم، توانایی چندانی در استفاده از این فرصت‌ها ندارد). ولی بهر حال تصور اینکه این تک جنبش‌ها (هرچند مهم) در شرایط فعلی همواره و بدون آرم گسیختگی توده‌ها داشته باشند، و این در مورد تظاهرات اخیر

ضد جنگ نیز صادق است؛ توهی است که تبلیغ آن می‌تواند نتیجه عکس داشته باشد. عکس العمل توده‌ها در برابر مبارزات اخیر شهرها که بالاخره به تظاهرات ضد جنگ در بسیاری از شهرهای مبارزان شده انجامید، با وجودی که یک سیر صعودی داشت، در همین حال اثرات منفی فقدان تشکر و نیروهای سیاسی انقلابی رهبری کننده و در ارتباط با آن فقدان پذیرش مشخصه قطعی یک الیزابتی انقلابی قدرت سیاسی ازسوی توده‌ها به روشنی خود را آشکار ساخت. بر اساس گزارشات مربوط به اجتماعات و حرکات توده‌های در مناطق مبارزان شده تهران، می‌توان سیر صعودی حرکات توده‌های و اثرات منفی فقدان عوامل ذهنی فوق برای حرکات را به شکل زیر ترسیم کرد: در مبارزان های اولیه (ظفر و...) در اجتماعاتی که در اطراف منطقه مبارزان شده وجود می‌آید، حالت تاثر و ترس و بهت مسلط بود. توده‌ها به بیشتر حالت تماشاچی داشتند و اظهار نظر برآمون جنگ بسیار محتاطانه و غیر مستقیم صورت می‌گرفت، مگر در حالت تماشاچی و تفریحی رکتب اطعیان مبارزان قابل که حزب اللهی نباشد. در تداوم مبارزان و بعد نهال پیروزی تظاهرات در شهرهای دیگر نیز به ریح اعتراضی چونک رژیم در جمع‌های ۳ - ۴ نفری گسترش یافته و از رجه احتیاط کاری دور قبل گام‌ها شده بود.

اگرچه مناطق مبارزان شده در محاصره باشد ازان و پلیس قرار داشت و مردم بخوبی می‌دانستند که رژیم جاسوسانی را به لباس شخصی به میان مردم فرستاده است، اما ترس (ترس از رژیم) کمتر از قبل بود. اظهار نظرها و جنگ رژیم مرتباً گسترش و تسری می‌شد. خشم توده‌ها از می‌گرفت اما چه باید کرد؟ این سوال بین جمع‌های جزا از یکدیگر مبروتاً تکرار می‌شد. می‌دانستند که باید اعتراض کنند، اما چگونه؟ یا کدام سازماندهی و تشکیلات؟ اصلاً چگونه شروع کنند؟ بعدش چه می‌شود؟ و... سوال‌های بی‌پایانی که پاسخ‌هایی برای آن نمی‌یافتند و پاسخ‌های رتقالبی با هم بی‌اثر می‌شد. تداوم مبارزات اما بالاخره شرایط عینی تظاهرات را فراهم کرد، بی‌آنکه عوامل ذهنی ذکر شده بران منطبق باشند. زحمتکشان کوی ۱۳ آبان جرقه‌های منفجر شد. زحمتکشان کوی ۱۳ آبان به تظاهرات علیه جنگ و رژیم پرداختند. نقصان شرایط ذهنی را به این‌ها می‌توان جبران کرد. اما این خود، به عامل منفی کننده جنگ و رژیم از سوی توده‌ها امن می‌زند و به طور مستقیم. عامل اثباتی حرکت توده‌ها را باید با تشدید تبلیغات به سازمان‌های الیزابتی‌های موجود و انضباط واقعیت هر یک، با توضیح اقصای در مورد الیزابتی انقلابی پرولتاریا که منطبق با خواستهای انقلابی توده‌ها است برآمون تجربه و ذهنیات توده‌ها و باید و آنکه برآمون آن خدشه وارد شود، با حضور در مبارزات آنهاست و می

این مبارزات در جهت انقلاب، عامل اثباتی حرکات انقلابی توده‌های را تقویت کرد تا عمل نفی کننده و اثباتی حرکات توده‌های در هم عین شود و در شعار "مرکز برجسته مرکز جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری مبارزان خلق" تبلور کرد. از طرف دیگر همانگونه که ذکر شد بین تک جنبش‌های انقلابی توده‌های - در شرایط کنونی - وقفه‌هایی وجود دارد این وقفه‌ها منبسط می‌شود کار سازماندهی توده‌ها می‌تواند از طریق کار تبلیغاتی (بخش‌های تبلیغاتی، شمار نویسی و...) به جوشش بعدی پیوندد باید تا در ستاوردن‌های هر حرکت، آگاهانه و در سطوح بالاتر در حرکات بعدی تبلور شود.

حال که نقاط قوت و ضعف جنبش توده‌های را مشخص کردیم و در رنگی ترین خطوط خود به اصطلاح توجه به تظاهرات توده‌های اخیر مورد بررسی قرار دادیم، به نتیجه تأثیر این تظاهرات بر رژیم چگونه بود و عکس العمل رژیم در مقابل آن به چه شیوه‌هایی صورت گرفت؟

رژیم در یکی دروسال پیش با هوس مبارزان در دستهای حزب اللهی را به منطقه مبارزان شده گسیل می‌داد تا تا به نام مردم و سرخاک مردم شعار جنگ، جنگ، تساهل پیروزی را سردهند، پس از تظاهرات مردم در زقول و عکس العمل‌های شدیدی که مردم بر علیه و دستهای حزب اللهی نشانیدگان رژیم نشان دادند، اینبار بدون سرسود سیاست محاصره مناطق تخریب شده را در پیش گرفت. در تهران فقط پانزده نفر رژیم خواست که از سیاست قبلی انزیم پیروزی کند (!) ده ای اوپان را به یکی ۳ آبان فرستاد تا شعار "جنگ، جنگ، تا پیروزی" سردهند که مردم با بهیل و نبالشان کردند. اساساً در مبارزان‌های اخیر، رژیم حساسیت مردم و نفرت و خشمشان را نسبت به جنگ و خود شردن می‌زد. بدین ترتیب اقدامات رژیم، اقداماتی پیشگیرانه بود. اما با وجودی که در مقابل تظاهرات شهرها سکوت کرده بود تا با اصطلاح اخبار مبارزاتی توده‌ها نشر گسترده نیابد، لیکن در مواجهه با تظاهرات تهران به تنهایی به شکست سکوت مجبور شد، بلکه هراس و در ماندگی خود را در مقابل جنبش توده‌ها کاملاً آشکار ساخت. سخنان ضد و نقیض سران حکومت و خود عجز آنان را بیشتر نشان داد. کمیته مطرح کرد قضیه قاجاق در زمین بوده و در یکی بین کمیته و قاجاقچیان بوده است. شهرنایسی و وزیر کشور مدعی شدند که مساله مربوط به مزاحمت جوانان ولگرد بود که بعد از نماز نفوذی گروهک‌ها انضباط را دارند و اینکه ۳۰۰ نفر دستگیر شدند. در ۱ اردی - بهشت نخست وزیر مطرح نمود که در ماجرای ۱۳ آبان انگیزه سیاسی وجود نداشت، و البته سه چهار نفری دستگیر شدند. در ۶ اردی بهشت، بقدر صفحه ۱۳

جنگ ارتجاعی زحمتکشان می‌زاند دو میلیون آواره، نان، مسکن ندارند



تظاهرات توده‌ای و...

رفسنجانی ادعا نمود که ریشه ساله جنسی بود، اما هدف متالسیاسی و بالاخره خمینی نبود. در ۱۶ اردیبهشت ساله را به آن مرفه‌اوانیایی که اسباب عیششان فراهم نیست وصل کرد.

اما، اظهارات تحریف کننده میزان رژیم که از سر استعمال صورت می گرفت، عکس العمل انفعالی بود و نمی توانست جایگزین عکس العمل قاطع و برنده جمهوری اسلامی شود. تظاهرات موتوری پاسخ ندادن شدن رژیم به تظاهرات توده‌ای بود و الحاق که هر دو طرف مخاصمت توده‌ها و رژیم - برآوردگی، ماهیت و آینده خود را در تظاهرات اختصاصی نشان منعکس ساختند. تظاهرات موتوری بیانگر حقارت، آشفنگی و آنازنی هیات حاکمه بود. رفسنجانی و زحمتکشان کوی ۱۳ ایران را "خداهای الوابط به اصطلاح سیاسی" معرفی کرد و نخست وزیر از آنها بعنوان "لاتها و جاترکسها" نام برد.

تظاهرات موتوری برای مردم روشن ساخت که "لاتها و جاترکسها" چکسانی هستند. ولی تظاهرات موتوری کار ساز واقع نشد. این تظاهرات که در اصل برای ایجاد جو رعب و وحشت در جامعه از سیسو و لوت کردن تظاهرات توده‌ای از سوی دیگر برپا شد بهیود بعرض خود تبدیل گشت و نه تنها حقیر بودن رژیم را به نمایش گذاشت، بلکه تاشمیری کدر جو جامعه پس از تظاهرات توده‌ای ایجاد شده بود، به عاملی جهت واکنش توده‌ها نسبت به "موتورسواران" تبدیل شد. محرز بالله در رجنده بین محل مورد حمله انقلابی توده‌ها قرار گرفت که بارزترین آنها در تجویض اتفاق افتاد. "حزب الله موتوری" که کارایی‌های درخشانی را در رابطه با رژیم از خود نشان داد، بود. این بار از کارائی افتاد. این شیوه مقابله با جنس توده‌ها را بگونی توانست اثر داشته باشد، چون علاوه بر آنچه ذکر شد خود می تواند زمینه‌ای باشد برای بروز آنازنی هیات حاکمه و تسویه حساب‌های درونی. در این باره در مصاحبه روزنامه کههان پس نخست وزیر، این سوال نیز مطرح شد که "..... بغیر از رخنه گروه‌ها به این تظاهرات برای بد نشان دادن آن، همچنین به نظر می رسد که گروهی دیگر برای بی ثبات حلسوه دادن دولت و نا امن بودن جامعه فرار این جریانات شده اند. نخست وزیر جواب می دهد: "بله حزب الهی هم خودش احساس میکند که یک جریان ضد انقلابی در پشت این قضیه وجود داشته باشد. سر مقاله اطلاعات ۱۸ اردیبهشت به این موضوع نیز اشارت میکند. بد بختانه در اینجا آنچه قبلاً گفتیم یعنی ساله بد نام شدن دولت و نیروهای انتظامی در این مورد خاص نیز پیش می آید زیرا هرکس از خود می پرسد، چرا این جوان مهاجر تود

سوار قوی بدست راکه هم اکنون در این محلیری و اروپا قلم کرد و تراشید و رفت، کسی در ستکر نکرده و نبرد نامعلوم شود که ایانفوری گروهای سیاسی است یا... بهر حال آنچه که از تظاهرات موتوری اخیر میتوان نتیجه گرفت این است که رژیم از انکسلاح مبارزاتش که قبلاً "انرا بکات و بنا بر سیر محروریند است حال برای سرکوب توده‌ها باید مستقیماً به نیروهای رسمی سرکوبگر سپاه و کتبه و شهرانی) تکیه کند و که این نیروها نیز در شدت گیری جنبش توده‌ای هم کارائی نشان و هم جهت گیری‌هایشان مورد تردید است. تشدد به بیمارانی و تظاهرات توده‌ای بر علیه جنده و جمهوری اسلامی به نقطه ضعف دیگری از رژیم نیز اثر گذاشت و آسیب پذیری رژیم را در این نقطه نمایان ساخت. این نقطه ضعف را تضاد بین جناح‌های حکومتی برآوردن چونکنی سرکوب قطعی جنبش توده‌ای و تثبیت حکومت تشکیل میدهد. در اینجا نیز جنک نی توانست بعنوان یکی از مسائل اساسی که سر نوشت سیاست هیات حاکمه در سرکوب قطعی جنبش توده‌ای تثبیت حکومت را رقم میزند، عمل کردی نداشته باشد. ماقبله در مطالبات کار برآوردن ریشه‌های جنک هلل توده‌ای و بین بست جنک بکرات سخن گفته‌ایم و در اینجا از تکرار آن صرف نظر می‌کنیم. فقط یاد آوری می‌نمائیم که در کار ۱۸۳ مطرح نمودیم که "موقعیت هیات حاکمه در پایان دادن به جنک بسیار وخیم و اسفبار است. بن بست جنگ رژیم واقعا یک ترازی کامل است. اکنون، جنک و صلح و هردو، برای رژیم بکنشکست تمام عیار است. رژیم و نه می تواند بجنکد و نه میتواند صلح کند. برای رژیم، جنکد و صلح تنباید و شیوه خود کنسی است. پس نه جنکد و نصلح. اما این سیاست بزرخی نیز می تواند تا ابد ادامه یابد. بزرخ شکسته میشود، اما راهی جز جهنم وجود ندارد. تشدد بد بیمارانی و تظاهرات توده‌ای در رخنه‌های ضد جنک شکان بین در خط سیاسی در رخنه هیات حاکمه برای شکستن بن بست جنکد را فراتر از حد میبرد. اگرچه سیاستی که بر حفظ وضع موجود یعنی توده‌های جنک اصرار دارد و هرگز نه تغییر در وضع موجود را مترادف با فروپاشی کل رژیم ارزیابی میکند، هتسوز دست بالا را در هیات حاکمه در آرمیاشد، لیکن خط سیاسی دیگری نیز که شکستن بن بست جنکد را وابسته به آغاز مذاکرات برای برقراری صلح - صلحی که بتواند بقای رژیم و سرکوب توده‌ها را همراه داشته باشد - می‌کند، در مرنیا بر اساس شرایط اجتماعی حاکم بر جامعه (دیجهان) بر قوتش افزوده میشود. تظاهرات توده‌ای ضد جنک صرفتی بود که این خط سیاسی خواهان صلح و فشار بیشتری را بر خط سیاسی در یگروارد کند (همان فشاری که بازگان وارد میکند و بوسیله سیاست صلح اکثریت و راه کار تکمیل میشود). بدین ترتیب، برخی از تبلیغاتی که در مورد دستاورد های دیپلماتیک ایران در سازمان ملل پسر اه



مرگ بر جنگ،
مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

... و شود
انتخبر
لرکسی
می‌شد
بدان یاز
بست
تعدادی
رحمت
نام
تکثیر
محبت
باعتقال
سزای
پس از کشته
ارگوان
نیرونده
زیر و زان
می‌گفت
قبورمانانه
مردم و
با تسلیخ
نکرد.

بان ؟
سوع
بماص
بیم که
ده بود
تدر
کردند
که شده
ن بدور
آهنگند
تعداد
پخش
ر اما
تشنه
کارگری
پخش
بینیم

در روی
دیده
ت اول
به دور
ان را
علامه
در هوا
بهران
دی را
بدند
بود
ان
دیده‌ها
بست
لاسه‌ای
رها
۱۸۵

پروسی اشکال مبارزاتی ...

مبارزات کردند که منجر به درگیری مزدوران با مردم گردید. در دولت خان، مسوون آباد اسلامشهر، قلمعمن خان، عدل آباد جاده ساوه نیز زحمتکشان در مقابل هجوم مزدوران جهت تخریب منازلشان به مقابله آشکار با مزدوران پرداختند و با سنگ و چوب آنان را وارد از بهر فرار کردند. در موارد بسیاری مردم زحمتکش در قاع از تخریب و کشتن حمایت از زحمتکشان به مقابله آشکار با مزدوران رژیم پرداختند که در مواردی به درگیری آشکار منجر گردید.

مقاومت و مبارزه با رژیم گاه بصورت مبارزه مخفی بروز کرده است از جمله مثلا محاسن اکبر از سوار کردن افراد ریشور و زینسای حزب اللهی و اخوند هاشم تاجری خود را می کنند.

گاه مبارزات در حرکات روزمره بصورت خود بخودی اما یکپارچه بروز می کند. فی المثل در رضایتی فیلم میرزا کجیل خان و کسی هنرپیشه گفت هرچی بد بخنی در ارم از دست ملا هست جمعیت بنهاد افراطی در صحیح است صحیح است بطوری که پائل سنسنا از طنین راهبانی در مملو به در آمد. همچنین تخریب برنامه های نمایشی رژیم از جمله برنامه الممکن بناسبت هفته جنگ انجمن با ورزشکشی مواجه شد که مساجد ناچاراً با صدای بلند کوه این شکست مفتضحانه خود را پیشاندند. مبارزه در سطوح ادارات همچنان به شکل کمکاری کشیده، برنامه های جوب گفتی و ... ادامه یافته است.

اما ابراز مخالفت با رژیم بصورت وسوسه شری مشاهده می شود. در سطوح اداری در سال ۶۳ یک جشنی در شورشوق انقلابی مشاهده شده است. طی سال گذشته در چندین مد رسه تهران درگیری با مسئولین امور زینتی، تنبیه آنان و حتی اعتصاب جهت اخراج این مزدوران مشاهده شد. باست. بعداً شمار نویسی نیز مراتب افزایش یافته عناصر مزدور و انجمن اسلامی شد به افتخوری شده اند. علی رغم غالب بودن عنصر خود خودی در بروز مبارزات زحمتکشان شهری، ما در همین حال در ضمن شمارهای طریقه از سوی زحمتکشان ارتقا نسبی مشاهده می شود. همچنین در آنجا که فشار فقر خود مبارزاتی در حرکات و اعتراضات شرکت داشته اند، مبارزات در اشکال تهاجمی بیشتری بکار گرفته شده که اشکال از نزدیکی می روند است که این اقتدار مکارگران در ارتد زیرا که پیروز در شهرکهای حشک نشین توده کارگران و خسرد به پروازی فقیر زندگی می کنند و روحیه محافظه آری کتر براناس ستولر است.

۳- مقایسه مبارزات کارگران و دیگر زحمتکشان در بخش مربوط به اشکال مبارزاتی گفتیم که شکل عده مبارزه کارگران طی سال ۶۳ اقتصاب بوده است. با مال مبارزه کارگران هم به دلیل وضعیت طبقاتی و هم به لحاظ شرایط معینی که مبارزاتی آنان را مجتمع ساخته است. و هم از این لحاظ که تا حدودی به نقش خود در تولیدی برده اند، اساساً از استمرار و یکپارچگی خاصی برخوردار است. پیروز در مراکز از تولید که کارگران قدیمی و با تجربه حضور دارند، این امر با وجود پیشتری خود و نشان داده است. حال آنکه مبارزه اقتصاد خود مبارزاتی بصورت حرکات جریه و از طرفی ناشی بروز کرده و به سرعت نیز فروکش می کند. هر چند که منصرف پیروز در مورد زحمتکشان فقیر شهری بسیار بارز و قابل توجه بوده است اما به دلیل وضعیت معینی در زندگی و طرح خواسته های آتی به عدم استمرار در پیوستن یک مبارزه یکپارچه و بهم پیوسته نرسیده نمی تواند از استمرار لازم برخوردار باشد. خرد مبارزاتی به همان نسبت که سرعاً بشود و همچنان میاید همچنان سرعاً نیز دچار یاس و سرکوفتی میگرد. تنها پیوند این مبارزات با مبارزات کارگران و ربهری این مبارزات از سوی طبقه کارگران که اقتدار میانی و باطنی خرد مبارزاتی را تحصیل به خواست با ایشان رهنمون خواهد ساخت.

۴- اشکال سرکوب رژیم

در سال ۶۳ با این نوعی مبارزات کارگران زحمتکشان که خود محصول رشد آگاهی آنان بوده است، رژیم به بهترین شکل ممکن و فاشترین ترین نوع سرکوب توجیل شده است. در سال ۶۳ علاوه بر ارگانهای طنی سرکوب نظیر گشتی رنگارنگ، بطور رسمی سازمان جاسوسی رژیم که با بازسازی ساواک رژیم شاه و ادغام بخش اطلاعات سپاه به آن تحت عنوان وزارت اطلاعات شروع بکار کرد و سیستمهای پلیسی سیاسی و تعقیب و مراقبتهای طولانی بکار گرفته شد. در این رابطه ارگانهای جاسوسی در کارخانجات ادارات و مدارس ... نیز اطلاعات دریافتی را به این ارگان سرکوب منتقل میسازد. به همین جهت در کارخانجات و دستور العمل های شداد و غلاظی در مورد گزارش حسی مخالفتی لفظی صادر شده است. در سال ۶۳ همچون سالهای پیش حتی با شدت بیشتر اخلالها به نام یکی از وسوسه ترین اشکال سرکوب بکار گرفته شد که در موارد بسیاری توام با دستگیری کارگران بود. گسترش ارگانهای پلیسی در کارخانجات و شناسایی و دستگیری کارگران پیشرو و مبارز حتی در بدین آنها همچنان رواج داشت. علاوه بر بعضی بروز حرکات اعتراضی و با اعتصاب، سرکوب آشکاره معامیر کارخانه و کشتار کارگران به اجرا در میآید. و حشمانترین سرکوب ها در سال ۶۳ در کاتان اد رای و شیشه و گاز و

نمایی اصفهان شاهد شد که بعد رگبری و سیم و مقابله قهرمانانه کارگران با پاسد اران جنایتکار انجمن وظیفه کار کشید او اسرای بسیاری تقدیم انطب کرد. اما همین شیوه های سرکوبگرانه بین آرایش کارگران راه این واقعتاً آگاه ساخت که پیوندی تنگاتنگ میان سرمایه داران و رژیم حامی آنان وجود دارد. بی جهت نیست که طبقه کارگر ایران تحقق خواسته های انقلابی خود را در سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی یافته است.

در مورد زحمتکشان شهری عمدتاً در شکل سرکوب حرکات اعتراضی، کشتار و حشمانه و محاصره توده های متضرر جهت جلوگیری از انتشار حرکات اعتراضی بوده است که گاه در پیوستن احزاب اله مسلح و گاه توسط پاسد اران طنی و امام در هر حال با مقاومت و مقابله یکپارچه توده ها مواجه شده است.

۵- جمع بندی و نتایج چند

هدف از بررسی فوق دستبای به درکی معنی از روحیات و سطح مبارزات کارگران و زحمتکشان و میزان رشد و ارتقا مبارزات، شناخت نقاط قوت و ضعف، بالاخره وظایف پیشرو در شرایط کنونی است. طبقه معدودیت گزارشات نسبت به کل حرکات مبارزات توده ای، می توان به مراتب این واقعتاً را اعلام نمود که در سال ۶۳ یکسک ارتقا کیفی در مبارزات و اعتراضات توده ای بروز کرده است. افزایش اعتراضات و طرح مطالبات عمومی از سوی کارگران رشد آگاهی و افزایش درخواستهای سیاسی از جانب دیگر زحمتکشان، افزایش تهاجمی عمومی و اعتراضات همه اقشار جامعه این واقعتاً را که مناسب ترین زمینه جهت سازماندهی این مبارزات و ست و سوزان آنها بود یک اعتصاب عمومی سیاسی و تمام سلحسانه آمده است. به اثبات میسازد.

اکنون توده ها بیش از هر زمانی آماج مبارزه و مشتاق سازمانیافتگی هستند. آنها در یافته اند که جز با سرنگونی رژیم هرگز به خواسته های بحق و عادلانه خود دست نخواهند یافت. زمینه های اتحاد و همبستگی سرعت در توده ها و پیروز کارگران شکوفا گشته است اما علی رغم آن هنوز وجه غالب مبارزات بصورت خود بخودی صورت میگیرد. باید به تبلیغ وسیع برنامه انقلابی سازمان در میان کارگران و زحمتکشان پرداخت و حول برنامه انقلابی توده ها را متشکل کرده سازمان داد.

باید طبقه کارگر بیش از پیش به نقش پیشتازی خود پی برده و ابتکار عمل را در دست گیرد. نیروی لایزال پروتاریای قادر است جریخهای رنگ زده و اقتصاد مصیبت زده جمهوری اسلامی را بکسی از حرکت بازدارد و انقلاب را با کاسه استوار به پیروزی قطعی رساند.

کمیته های مخفی مقاومت را در هر شهر و روستا ایجاد کنیم



انتقاد و ...

به اوسپرد و شورده در حد توانائی باصلاحیتش باشد. در عین حال که باید به او پاریزی بماند تا در مراحل بعد و طی یک پیوسته حرکت و بر ضعف های خود چیره شود و آنرا بمنطقه قوت خود تبدیل کند. این امر سرسری نیست مگر آنکه هسته یا مسئولین بالاتر هسته، وضعیت کار و میزان توانائی و خصوصیات فردی او را بشناسند. نقاط ضعف و قوت او را بداند و از محیطی که این رفیق در آن پرورش یافته و یا به فعالیت در آن مشغول است، شناخت کافی داشته باشند. آنچه در این مورد از همه روشنتر منظور میسرند، این است که قوت این رفیق بر ضعف ها و اشتباهات خود، یک آگاهی کاذب است نه واقعی و مبتنی بر شناخت اصولی و کامل از وضعیت خود.

منظور از این مثال، بهیترنخوه تفکر و نگرشی است که در رهبرایه و انتقادی می باید پرورش کار ما حاکم باشد. این مثال در بسیاری از موارد دیگر از جمله در شیوه نقد سوسیالیستهای تخیلی از جامعه در قرن هفدهم و هیجدهم عیناً صدق می کند. بسیاری از سوسیالیستهای تخیلی، علیرغم صداقت و ایمان به خواستهای زحمتکشان جامعه و تفهیم و تحول اجتماعی زبانتحقق شمار آزادی، برابری و برادری قابل حصولی دانستند. بدون آنکه از رکنهای حرکت تاریخی و تصور روشنی داشته باشند. موضوع را از زاویه دیگری بازنگری: وقتی می گوئیم در هر انتقادی باید در دو وجه اول به خصوصیات و قوانین تاریخی حاکم بر هر یک توجه داشته باشیم به این مفهوم است که بدین انتقاد صرفاً برای نفسی صورت نمی گیرد بلکه اساساً وجه اثباتی قضیه را باید مد نظر داشته باشد. حال این نکته دیده چه یک جامعه کنه باشد چه یک استراتژی و تاکتیک ناصحیح وجه اتصال اشتباه امید به رفیق هسته کمونیستی. در اینصورت اگر نقد مارکسیستی جامعه پروروزی یعنی مبارزه برای استقرار سوسیالیسم، نقد اصولی یک تاکتیک یعنی پیش رو نهادن یک تاکتیک اصولی تر و نقد یک عمل اشتباه آمیز هم یعنی پیش رو نهادن یک راجع علی در مقابل آن.

زمینه هایی که برشمرده به هر چند مقله های متفاوتی هستند که طبعاً نقد خاص خود را می تولید و مراحل های متفاوت خود را دارد، اما بدیهه حاکم بر نقد این مقلات، بدیهه گاه احدی است که در تمام این نمونه ها باید عمیقاً به آن توجه کرد.

خود جامعه را در نظر بگیریم؛ نقد مارکسیستی جامعه پروروزی یعنی سوسیالیسم یعنی مبارزه برای استقرار سوسیالیسم ولی آیا این معنای نفی تمامی دستاوردهای بشریت است که بسیاری از نهادها و همین جامعه پروروزی بدست آمده است؟ مسلماً پاسخ منفی است.

در نقد سوسیالیستی جامعه پروروزی و

تعام یافته منظر
بر از سر میگردند
و فقر تلاشیهای
آینده را میگردانند
آن بر زمین
بمگرد و بار دیگر
در برابری
ش، آنقدر
می پدید آید
انتقد کند خود
در ارد. گل
جان گلام
معی حصول
در خصوص
ای کند، پس
هدف حمله اش
پاکتر باشد
رنگی باشد
هر انتقاد باید
وضعیت دیگر
بسیار بجای
من جستجو
میدهند
که با ذهن
صحت میگردند
که تصور
میبرکنند
بوده اند
لکه به هیچ
رد و بر تقاضا
م: این یک
مد بود هرگاه
فوق کارگری
باید از همان
شد و عیناً
براد ار باشند
آرام انتظار
قبل از هر چیز
شدی که یک
لات و مالک
توجه
زوالی
باید
بدیهه را
مارکس پرور
قوانین
و حال یکسان
راین اصل
معین
در هر نقدی
باید توجه
تا که چگونه
انتقد یک
خ دچار
آمی به او
بسیار ویا
به آن
نما باید
وظیفه ای
رصفه ۱۵

تنها آن چیزی نفی می شود که ضمون پروروزی داشته و در حدت حفظ سلطه طبقه سرمایه دار پروروزی قرار دارد. دستاوردهای علمی، تکنیکی و فرهنگی شرق بشریت تنها نفی نمیگردد. بلکه در خدمت نظام نوین قرار میگیرد. به همین دلیل است که هر چه سرمایه داری در یک کشور شکاظتر باشد، هر چه انحصارات متمرکز باشند، گذار به سوسیالیسم سرسر متمرکز خواهد گرفت. فقط کافیست مدیون انحصارات به دست شورای حاکمیت کارگری بوفتد و مالکیت تولید به اجتناح آزاد شود، تا گذار از جامعه کنه به جامعه نوین صورت پذیرد. اما ادراک خرد پروروزی نسبت به معنی جامعه پروروزی چنین نیست. خود پروروزی - ضدیت با جامعه سرمایه داری یا با شکل انحصاری تولید را بخشدیت با تولید تبدیل می کند و بعد شش شخص یا ماشین و شکل متمرکز دولتی میسرند.

برجسته ترین نمونه های این تفکر باز همان سوسیالیستهای تخیلی بودند که بدین جامعه پروروزی را کمن های دهقانی اولیه تصور می کردند.

نمونه های شش این گرایش بخصوص در عین پس از انقلاب عظیم ۱۹۱۹ و در گرایش رهبری حزب کمونیستهای محلی در برابر استقرار جنبش های عظیم صنعتی قرار گرفت. رهبری خرد پروروزی حزب کمونیست بدون آنکه بداند چیزی را باید نفی کند و چه چیز را باید جایگزین نماید یعنی مطلق کلیت جامعه سرمایه داری میبرد اخت.

رهبران حزب کمونیست چون چنین تصور میگردند که این صناعت بزرگ است که بندگی سرمایه را برارمان آورده است نه مناسبات تولید سرمایه داری.

اشکال بروز این نوع تمایلات را در آغاز قرن هیجدهم و در جریان خدیت کارگران با ماشین نیز مشاهده می کنیم. کارگرانی که برای مبارزه علیه استثمار، ماشین و دستگاه های تولید مورد حمله و تعرض خود قرار میدادند از همین قانون تبعیت میگردند. راه چند ان تهری نویم در کشور خود مان نیز هنوز چنین گرایشی در بسیاری از تهری های مدعی مارکسیسم لنینیسم، عملکرد خاص خود را دارد. مخالفت تهری های مثال کومله با هرگونه دولتی شدن و تولید بزرگ، در قیقا ناشی از تسلط همین بدیهه گاه است. یا مثلاً آثار معروف آل احمد نویسنده خود پروروزی معاصر ایران را در نظر بگیریم. او بخصوص در کتاب غریزگی، ماشین و صنعت غرب را به باد انتقاد کشید و چون تصور میکرد که این تکنولوژی و ماشینیسم است که بتسلط امپریالیستها در ایران منجر گردیده است. آل احمد با این بدیهه گاه از نقد مناسبات استعماری یعنی تکمیک میسرند و در همانجا درج آمیزند.

بنابراین روشن می شود که در شیوه نقد غیر کمونیستی، آنچه بیش از همه صراحت پیدا می کند، نفی مطلق هر بدیهه است که مورد نقد قرار میگیرد. آنچه در این میان حائز اهمیت می باشد توجه به این حقیقت است که چون چنین شیوه غیر اصولی نقد قادر به نفی

واقمیت نخواهد شد، جبراً به تناقضات پیچیده های دچار شده، در مقابل آن وارد و بختکن می شود و در یک درون تسلسل گتیه و ملزم به پذیرش تمام و کمال همان واقمیت شویی می شود که یعنی مطلق آن همس گماشته بود. این عیناً سرنشت محتوم همان انتقاد از خود های مکرر و محتوم است که بعد از بد تی جزیک ضحله چیزی بنظر میسرند.

در بسیاری از مجامع روشنفکری پروروزی می کنیم بانفی ادبیات کلاسیک و با نفسی مطلق بسیاری از متون ادبی که بدین توجه به مختصات تاریخی زمان خود بدون در نظر گرفتن شرایط حاکم بر آن صورت گرفته است. توجه به این مساله بخصوص اگر هدف روشنی را برای ارتقا آگاهی اجتماعی و کسب تجارب جدید مد نظر داشته باشد بسیار حائز اهمیت بوده و ضرورت یک پروروزی اصولی را می طلبد.

بعضی نمونه ارتقد دیگر تفری ارانی، یکی از شخصیت های جنبش کمونیستی ایران را از مثلاً شاهنامه فردوس مورد مطالعه قرار داده باشند، برایتان روشن خواهد شد که رفیق ارانی بدون توجه به خصوصیات جامعه ایران در قرن ششم و بدون در نظر گرفتن قوانین تاریخی حاکم بر ایران آن زمان، چگونه یعنی کامل و مطلق فردوسی ایمن حماسه سازی بزرگ ایران دست زده و فردوسی را تاحه یکی از بهترین کویان طفلیسی دربار سلطان محمود تنزل داده است. او با همین شیوه انحرافی نقد به انتقاد از جامعه در ایران رضاشاهی میبرد از والزا از نقد نظام در چهارچوب قوانین حاکم بر آن فراتر نمی رود.

در نقطه مقابل چنین شیوه های، - متد ولوژی لنین در شیوه نقد اجتماعی پیش روی ما قرار دارد.

لنین علاوه بر اصول و رهنمود های د ایمانه ای که در امر انقلاب پرولتری و نقد جامعه پروروزی پیشروئیاری جهان نهاده است، در شیوه و روش و متد ولوژی نقد مارکسیستی بهترین نحو آموزش میدهد. لنین، آغاز تولد بلشویسم را بر نفسی و بالکشیکی وضعت پیش از خود استوار میگرداند و نه نفی مکانیکی آن. او علیرغم درک صحت از خود شناختی نارود نیسم در روسیه با گروه آزادی کار بلخانف، مبنای حرکت سوسیال د مکرسی را از برنامه ۱۸۸۵ گروه آزادی کار بلخانف شروع می کند و بعد هانیز که بلخانف راه ارتداد می پیماید و از صفوف سوسیال د مکرسی روسیه به بیرون و به سمت پروروزی پرتاب میشود، لنین هیچگاه آموزش های فلسفی او را از ارج و ارزشمندی نمی اندازد. لنین در برخورد با بلخانف و کاکوتسکی علیرغم آنکه به ارتداد کامل از مارکسیسم گروه هاند و به آریان پرولتاریا خیانت ورزید هاند، اما تا آنجا که خرب بنیانهای فکری و نهایی کمن در میان بود و تا آن هنگام که مارکسیست بودند بهر آثارشان ارج می گذارد و مطالعه آثارشان را در این مراحل بهرولتاریای انقلابی توصیه می کند.

اگر جامعه باید تحول یابد، اگر طبقه

انقلاب یا

راستای تند اموم بخشیدن به سرمایه‌داری و تعمیق آن و تثبیت سلطه سیاسی بورژوازی قرار دارد. کائوتسکی این چنین بود و نیز منشیوکیا، نه کائوتسکی و نه منشیوکیا در حرف دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی را نفی نکردند. لیکن هر دو در دوران‌های انقلابی بی‌سازمانه نازل بودند. درجه مبارزه طبقاتی در کنار و منکس به سطح توسعه سرمایه‌داری (علاوه بر ضرورت رهبری بورژوازی) و یا خود بجای آن و در همان نقش و توسعه سرمایه‌داری را برای یک دور دیگر معطله کردند تا اصطلاح مبارزه طبقاتی ارتقا یابد پرولتاریا آماده کسب کند و این دوره در دوره کونومستی مبارزه طبقاتی می‌تواند تا بی نهایت ادامه یابد. تئوری انحطاط پذیر (!) - گذار مسالمت آمیز این بخش را نیز شامل می‌شود. در ایران بطور کلی نیروهای سیاسی این جریان (و نه الزاماً عناصر منفرد) با همان محتوای اپورتونیستی لیکن شکل و سبزه‌های بروز میکنند. شرایط ویژه اجتماعی (از جمله عقب ماندگی نسبی اقتصادی، سلطه امپریالیستی، عدم وجود دموکراسی بورژوازی و بالنتیجه فرهنگ پارلمنتاریستی و...) مجال برای ترک تازی صریح و بی‌سردی پیش‌تحول‌گرائی آرام سیاسی (مثلاً از طریق افزایش تدریجی آراء پارلمانی) باقی نمی‌گذارد. در چنین حال همین شرایط ویژه به آنچنان "اما" و "اگر" هایی تبدیل می‌گردد که انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا بعین یک تابو - معجزی که حتی حرفش را هم فعلاً نباید زد - تبدیل می‌شوند. در اینجا شرایط ویژه اجتماعی بین محتوای پیش‌اپورتونیسم و شکل بروز آن تناقض و یا به‌ترتیب بگوئیم خلائی ایجاد میکند. در دموکراسی های بورژوازی معتاد و شکل اپورتونیسم از هماهنگی متناسبی برخوردار است. حال آنکه ناهماهنگی نسبی بین محتوا و شکل اپورتونیسم در اینجا می‌تواند گهرا کند و باشد و محتوای اپورتونیستی جریان راست را معذب و کسرتک نشان دهد. در حالیکه اهمیت این جریان با اپورتونیسم راست مثلاً "اروپائی" یکی است که اما بعلمت شرایط ویژه اجتماعی امکان بروز بهمان شکل اروپائی را ندارد. در دموکراسی های بورژوازی پیشرفته‌تر "اروپائی" حتمی تحلیل‌های سوسیالیستی آن سامان تحول دیکری جز سوسیالیسم نمی‌تواند در انتظار جامعه باشد. از اینرو می‌توانیم در قبال دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی امری مربوط به جنبش کومونی است. ثانیا، با وجود سترونی بودن پارلمان در تحولات اجتماعی (برعکس ادعای اپورتونیست‌ها)، فرهنگ بورژوازی پارلمنتاریستی با کمک این دیکتاتوری نسبتاً نامفراز امتحان جامعه رسوخ کرده است. از اینرو بیان صریح تحول‌گرائی آرام "علت وجودی" می‌یابد و نفی دیکتاتوری پرولتاریا کاربرد عملی در

پیشبرد جنبش کونومستی کسب میکند. در اینجا، اما وضعیت اجتماعی شکل دیکری از بروز اپورتونیسم را ایجاد میکند. اولاً، نفی لفظی نظریه دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی کاربرد عملی برای زد و بند با جناح‌های مختلف بورژوازی و پیشبرد جنبش کونومستی پیدا نمی‌کند. اساساً جریان معتقد به انقلاب بورژوازی - دموکراتیک با همان مشخصه‌های اساسی کلاسیک آن برای این دوره که در حقیقت همان دوره بی‌نهایتی است که مرتباً بر مبنای ملک نمی‌تواند برسد (نیاز به نظریه دیکتاتوری پرولتاریا و اعلام اینکه جامعه خود بصورت آرام به سوسیالیسم تحول می‌یابد) و بطور کلی از دیدگاه این جنبش بین جنبش‌های کومونی و انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا اساساً هیچ رابطه بلا واسطه‌ای وجود ندارد. آن چنان رابطه‌ای که نظریه انقلاب دموکراتیک خود را برقرار می‌سازد. از اینرو این جنبش در اینجا می‌تواند نظریه انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا را بدین گونه صریحاً انکار نماید، با تکیه بر کارهای روزمره مربوط به "همسنگی و پیشرفت اجتماعی" مورد آرزو. ثانیا، عدم وجود پارلمان بعنوان یک نهاد اجتماعی همچنین فرهنگ پارلمنتاریستی زمینه‌ای را ایجاد نمی‌کند که این جریان تحول اجتماعی را بتواند موقوف به یکسب آراء در پارلمان بنماید و از اینرو نه تنها "انقلابات" پذیرفته می‌شوند، بلکه شرایط اجتماعی می‌تواند این جریان را بتمکین از شیوه‌های غیرسالمت امیز مبارزه برای تحول اجتماعی وارد سازد. اما صرف نظر از اشکال مختلفی که اپورتونیسم در اینجا خود می‌گیرد، محتوای این اشکال همان تحول‌گرائی تدریجی است که مبارزه طبقاتی را در دوره "ناسبیت بورژوازی" محدود می‌کند. ملاک کمی اپورتونیسم در سنجش ارتقا مبارزه طبقاتی بطور کلی و توان پرولتاریا بطور اخص بلا اجبار کار را به آنجا می‌سازد که امر انقلاب سوسیالیستی جنبش کومونی باشد. پیش‌درآمد استقرار دیکتاتوری پرولتاریا (دموکراسی تند) عملی امکان‌پذیری زده می‌شود بدون آنکه در اینجا این جریان ملزم باشد که صریحاً عدم اعتقاد خود را به انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا اعلام دارد. مبارزه طبقاتی و توان پرولتاریا که با ملاکی کمی سنجیده می‌شود و بصورت ایستا و مکانیکی تحلیل‌درمی‌آید، در ستمایه ای می‌شود که انقلاب بورژوازی - دموکراتیک جهت تعمیق و بسط سرمایه‌داری علاوه بر استراتژی این جریان تبدیل شود. اشکال این استراتژی کار چند آن در شواری نیست. فقط کافی است که مبارزه طبقاتی را بصورت مکانیکی و تابع بلا فصلی از سطح توسعه سرمایه‌داری فرض کرد. آنگاه میتوان گفت: برای انقلاب سوسیالیستی (و پیش‌درآمد آن، انقلاب دموکراتیک تند) ارتقا مبارزه طبقاتی بطور اعم و ارتقا توان مبارزاتی پرولتاریا بطور اخص ضروری است. برای تحقق این "ارتقا" در هم‌حدا بر اساس

سور تکامل تا نقطه جوامع - بسط ناسبیت سرمایه‌داری و ایجاد رویای سیاسی ناسبیت که مبارزه طبقاتی امکان ارتقا در حد لازم و در حقیقت چون لاکارتنه مبارزه طبقاتی، ملاکی کسی است که خود وابسته بلا فصل بسطح توسعه سرمایه‌داری و درجه رشد نیروهای مولده از یک طرف و از طرف دیگر وابسته مستقیم به دموکراسی پارلمانی است، لذا بطرز گریزناپذیری قطعیت و ضرورت انقلاب بورژوازی (و بلا بسط سرمایه‌داری) در همه حال و با هر سطحی از مبارزه طبقاتی، اثبات می‌شود. و بدین طریق در دوران در دوره تحول‌گرائی تند اموم می‌یابد. در جامعه ما بطور کلی در اکثریت جوامع سرمایه‌داری کاملاً توسعه نیافته و تحت سلطه دیکتاتوری‌های ایران، جنبش مکانیکی قدری و کمی این جریان از مبارزه طبقاتی و طرق ارتقا، انزائمیتوان ارتقا کدی که بر ضرورت بی‌قید و شرط بسط سرمایه‌داری و ایجاد دموکراسی بورژوازی می‌شود، در یافت. بر طبق این پیش‌ارتقا، مبارزه طبقاتی بطور اعم و ارتقا، توان مبارزاتی پرولتاریا بطور اخص بطور کلی مکانیکی از یکسو وابسته به تعدد پرولتاریا نیست بلکه جمعیت و از سوی دیگر وابسته به دموکراسی بورژوازی است و لذا برای اینکه مبارزه طبقاتی ارتقا یافته و پرولتاریا آگاه و متمسک شده و نهایتاً (نهایت بی‌نهایت) توان کسب قدرت سیاسی را بیابد ابتدا ضروری است شرایط قدرتمندی پرولتاریا یعنی افزایش تعداد پرولتاریا نسبت به کل جمعیت از یک طرف و از طرف دیگر گذراندن ضروری و حتمی یک دوره مبارزه سیاسی در چهارچوب حاکمیت دموکراسی بورژوازی، فراهم شود. این نگرش نسبت به مبارزه طبقاتی و قدرتمندی پرولتاریا در تند اموم و مکل همان تحول‌گرائی آرام و تدریجی یک دوران تاریخی به دوران تدریجی است. آن تحول‌گرائی که در زمینه اقتصاد مشاهده کردیم خود را در زمینه سیاست و فرهنگ نیز منعکس میکند. آنچه که بطور کلی بعنوان شرایط اولیه قدرتمندی پرولتاریا در یک دوران تاریخی بحساب می‌آید، بنحای برهم‌های پروسه تکاملی یک دوران و عصرهای مختلف و به توجه به شرایط ویژه مبارزه طبقاتی هر جامعه عیناً تعمیم داده می‌شود و بصورت قوانین جامدی درمی‌آید که پرولتاریای هر کشور الزاماً باید بطور تمام و کمال آنرا از سر بگیرد. بدین قرار است که اپورتونیسم آنچه را که در قرن ۱۹ معمول بود، یعنی در عصری که بعلمت تناسب قوای طبقاتی بورژوازی در اس قرار داشت و سرمایه‌داری در حال ارتقا بود و راه‌های مختلف تحول جامعه آنچنان که امروزه "علا" بتجربیه در آمده است شناخته شده نبود (هر چند که در همان زمان مارکس و انگلس از نقطه نظر تئوری، تحول جامعه را از طریق مختلف و ناتوجه به شرایط ویژه هر جامعه به رسمیت می‌شناختند) عیناً به‌عصر حاضر و هر جامعه مشخص تعمیم می‌دهد. از این لحاظ اپورتونیسم گذراندن تمامی مراحل

انقلاب یا ...

اصولی تکامل سرمایه‌داری که جوامع سرمایه‌داری پیشرفته طی کرده‌اند را برای هر جامعه دیگر لازم می‌دانند. و این در مورد مبارزه طبقاتی نیز صادق است. البته بهینش آگونیستی که ابتدا اپرژال بودن سطح توسعه سرمایه‌داری و مبارزه طبقاتی تکیه میکند (مثل جریان آگونیستی ما) بالا جبار و پس از توسعه سرمایه‌داری و فرضاً ایجاد دموکراسی بورژوازی برحفظ نسج رشد تولید ناخالص داخلی و تحول از طریق آراء پارلمانی تکیه خواهد زد (آگونیسم ...). چرا که در این دوره بهره‌گرفته‌گرانی آرام صرف نظر از نقطه شروع حرکت شکل آن، از یک جنبه نشأت میگیرد.

اما ساکس ملکه‌های آگونیسم در تعیین مبارزه طبقاتی (همانطور که قبلاً مطرح ساختم) بطریقی مکانیکی تابع بلا فطنی از سطح توسعه سرمایه‌داری است. با هر درجه آرزو سرمایه‌داری و نیروهای مولده مبارزه طبقاتی نیز الزاماً و متناسب با آن ارتقاء می‌یابد. بدین ترتیب آگونیسم مبارزه طبقاتی را به یک معادله ساده درجه اول تبدیل می‌کند که تابع درجه رشد سرمایه‌داری است:

درجه رشد سرمایه‌داری = $x \times$ درجه رشد مبارزه طبقاتی
معادله همواره با کمیته تعیین لیدر درجه رشد سرمایه‌داری آغاز می‌شود و از آنجا که به خود ضریبی ثابت است به شخص شدن کمیته درجه رشد مبارزه طبقاتی ختم میشود. با همین الگوست که این جریان - قدرتمندی پرولتاریا را منسجم و همی آورد قدرت پرولتاریا تابعی است بلا واسطه از کمیته پرولتاریا در یک جمعیت. ولذا برای اینکه قدرت پرولتاریا افزایش یابد ضروری است که سرمایه‌داری توسعه یافته، نیروهای مولده رشد کنند تا نسبت عددی پرولتاریا در یک جمعیت افزایش یابد. و البته این استدلال آگونیستی در مراحل اولیه توسعه سرمایه‌داری - مثل جامعه ما - امکان عرض اندام مناسبتری دارد. لنین در پاسخ به این چنین استدلال آگونیستی که کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریای روسیه را محکوم میکرد به این دلیل که پرولتاریا اقلیتی از یک جمعیت را تشکیل می‌دهد، میگوید: "قدرت پرولتاریا در هر یک از کشورهای سرمایه‌داری، بسیار بیشتر از میزان حد اکثر پرولتر نسبت به کل جمعیت است. باین دلیل که پرولتاریا از نظر اقتصادی نه مرکز در سرتاسر نظام اقتصادی سرمایه‌داری، بلکه در مرکز این نظام نفوذ دارد، و همچنین باین دلیل که پرولتاریا نظر اقتصادی و سیاسی، منافع واقعی شرکت قاطع زحمتکشانی را بیان می‌کند که بر سلطه کاپیتالیسم قرار دارند" انتخابات مجلس مسان) - تاریخ اریزات پرولتاریای جهانی - نومه‌های ساری از قدرتمندی پرولتاریا (و پادشاهی

پرولتاریا) در جوامع رانسان می‌دهد که نسبتاً میزان عددی پرولتاریا نسبت به کل جمعیت و اقلیت و انهم اقلیت فاحشی بوده است (نمونه روسیه)، بلکه حتی پرولتاریا و یا پیشاهنگ پرولتاریای جوامع با ساخت اقتصادی - اجتماعی نیمه فئودالی توانستند انقلاب دموکراتیک توده‌های رارهبری کرده و به ساختن نظام نوین در جامعه بهره‌اژند (نمونه ویتنام). میزان تعداد پرولتاریا در یک جمعیت، بهیچوجه نمیتواند بعنوان ملاک تعیین‌کننده قدرت پرولتاریا باشد. این میزان عاملی است که خود در تناسب قوای طبقاتی می‌تواند موثر باشد. اما تناسب قوای طبقاتی و قدرتمندی پرولتاریا را تعیین نمی‌کند و لذا انقلاب سوسیالیستی (و یا تحت شرایط انقلاب دموکراتیک توده‌های پشاه به پیش‌راند انقلاب سوسیالیستی) بهیچوجه ضوط به میزان کمی پرولتاریا نیست. هرچند که این میزان در ساختمان سوسیالیسم عامل موثری بشمار می‌رود و از این لحاظ جوامع سرمایه‌داری توسعه یافته - پس از انقلاب سوسیالیستی - امر ساختمان سوسیالیسم را برعکس، تسهیل‌تر و مطمئن‌تر به پیش می‌برند. اما نیروهای از این جریان می‌توانند ادعا کنند که توانمندی پرولتاریا در مبارزه طبقاتی را فقط ضوط به میزان عددی پرولتاریا در یک جمعیت نگرداند، بلکه این توانمندی به میزان تشکل و آگاهی پرولتاریا نیز بستگی دارد. پس میتوان سوال نمود که چگونه "میزان" تشکل و آگاهی پرولتاریا ارتقاء می‌یابد؟ پاسخ در همان محدود مایست که قبلاً نیز مشاهده کردیم: بسط سرمایه‌داری و ایجاد دموکراسی بورژوازی از نوع معمول - بسط سرمایه‌داری میزان کمی پرولتاریا را افزایش می‌دهد و دموکراسی بورژوازی (پارلمانی) شرایط را ایجاد می‌کند که پرولتاریا امکان تشکل و آگاهی می‌یابد. این جریان که سپر امور را تشکیل می‌دهد و یک راه - و فقط یک راه که به موجودیت اجتماعی سازگار است - را می‌شناسد، "آزاد پهای سیاسی" بمثابة بهترین امکان جهت تشکل و آگاهی پرولتاریا را بطریقی مکانیکی منحصر" وابسته به دموکراسی بورژوازی (پارلمانی) می‌نماید. اما ساله در حقیقت در اینجا بحث پیرامون ضرورت آزاد پهای سیاسی نیست. ضرورت آزادی های سیاسی بارها و بارها توسط کلیسه مارکسیست لنینیست هامورد تأکید قرار گرفته است. تجارب پرولتاریا در یک کشور هادال بر این است که در فقدان آزاد پهای سیاسی امر اتحاد و تشکل پرولتاریا، امر مبارزه با فقر و ستم و استثمار سرمایه‌داری و امر ارتقاء آگاهی و مپاشدن پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی و ... نمی‌تواند به فرجام برسد. لنین در مورد ضرورت آزاد پهای سیاسی می‌گوید: "قطبونها کارگر نمی‌توانند متحد گردند، اگر دولت پلیسی اتوکراتیک تمامی متینکهارامضو اعلام نماید، تمامی روزنامهها و انتخابات شوراهای کارگری را ممنوع کند. آنها برای متحد شدن بایستی این حق را کسب که هرگز اتحاد پهای تشکل دهند، باید

برای متحد شدن آزادی داشته باشند. آنان می‌باید آزادی سیاسی کسب نمایند. آزادی سیاسی بهینباره بر دم کارگر را از فقر نخواهد رهانید، اما به آنها سلاحی میدهد که توسط آن با فقر مبارزه کنند. هیچ وسیله دیگری وجود ندارد، و هیچ وسیله دیگری هنوز برای مبارزه علیه فقر وجود ندارد، بجز اتحاد خود کارگران، اما میلیونها نفر نمی‌توانند متحد شوند، مگر آزادی سیاسی وجود داشته باشد" (پرولتاریا و فقر) پس ساله بهیچوجه بر سر اشیا ضرورت آزادی های سیاسی نیست. ساله این است که این جریان "آزاد پهای سیاسی" را نیز در جهان دایره تحول گرائی می‌گشاید و این مقوله را نیز همچون سایر مقوله‌هایی که قبلاً مورد بحث قرار گرفته، فقط در جهت جویب نظم سرمایه‌داری می‌فهمد. ولذا آزادی های سیاسی جز دموکراسی بورژوازی از نوع معمول (پارلمانی) مفهومی دیگری نیست. این جریان در فقدان دموکراسی بورژوازی هم خود را در زبید آورد نمی‌گذارد، و بر ضرورت وجود این دموکراسی بعنوان پیش شرط حتمی اتحاد، تشکل و آگاهی پرولتاریا و حتی آماده شدن پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی تأکید می‌کند. اما زمانی که تحت شرایط ویژه اجتماعی (در فقدان دموکراسی بورژوازی و بیابا وجود آن) پرولتاریا امکان اتحاد و تشکل می‌یابد و در جهت کسب قدرت سیاسی به پیش می‌نماید، این جریان بعنوان اینکه هنوز جامعه از مرحله دموکراسی بورژوازی عبور نکرده است و پادرسورت حاکمیت دموکراسی بورژوازی، بعنوان اینکه این دموکراسی ضرفی است و باید در حفظ آن کوشید، ماهیت اصلی خود را در دفاع از نفس این دموکراسی برای ایستاد کردن سرمایه‌داری و نه بعنوان سلاحی برای مبارزه با فقر و ستم سرمایه‌داری و برای اتحاد، تشکل و آگاهی پرولتاریا و ایجاد زمینه برای کسب قدرت سیاسی بمنمایش می‌گذارد. یک نمونه شعارف از این پیش را کاتوستکی هنگامی که پرولتاریای روسیه قدرت سیاسی را تصاحب کرده بود، عرضه داشت: کاتوستکی در مقابل دموکراسی بورژوازی بسیار اد سخن داد و لنین در پاسخ به اراجیف وی نوشت: "اگر کاتوستکی در هماغه رابه اثبات این حقیقت تخصصی دهد که دموکراسی بورژوازی نسبت به اصول قرون وسطی مترقیست و پرولتاریا حتماً باید در مبارزه خود علیه بورژوازی از آن استفاده نماید، معنای آن فقط پرکوشی لیبرالی کسی است که کارگران را تحمق می‌کند. کاتوستکی از مارکسیسم انجیزی را بر میگزیند که برای لیبرالها، برای بورژوازی بد پرفتنی است" انتقاد از قرون وسطی، نقش مترقی تاریخی سرمایه‌داری بطور عام و دموکراسی سرمایه‌داری بطور خاص) ولی آنچه راه برای بورژوازی نباید پرفتنی است (یعنی افعال قهرانقلابی پرولتاریا علیه بورژوازی برای نابودی آن) بدور می‌اندازد، مسکوت می‌گذارد و روی آن سایه می‌زند. انقلاب پرولتری و کاتوستکی مرتد) (پرولتاریسم بمنظوریت" سرمایه‌داری بقیه در صفحه ۳

ی بسین میکند .
سم اکنون همان
سالهای ۱۳۲۰
ای ۱۳۵۰
نی است، اما
بلکه بر سر
باید متحد شد
بورژوا
زب توده عدال
از بورژوازی
کثر خصمانه
سوی ارتجارت
نصابی نهد .
لح از بورژوازی
تا جامعه را
روابط
دانشباند
ط اقتصادی .
سایبر
آنها اشاره
ات گوناگون
اری و اتحاد
به اشکال قدرت
ازی که متحد
از برنامه بورژوا
بزمیش فرا
ند
چرا که
غم موجود قرار
ت حزب
حکومت شاه را
آسوز هرچند
را بر سر ساند
استراتژی
انشاری
دید و باز
شخص این
حکومت سرمایه
یلامی ویا . . .
نهان نمود که
ب بورژوا -
غیر پرولتری
انور (حزب
بهر حال برخی
ز بسط سرمایه
تاکیدهای
ند . همچنین
همانگونه که
رک هسته اصلی
ن وظایف
انقلاب است .
نقطه رهنمونی
ر صفحه ۱۱

ت

پخش نشریات...

نشست و مشغولخواندن هستند. کارگرسر
مکانیکی که جوهره ۱۶ ساله‌ای بود به طوری
اعلامیه‌ها رفته و یکی برداشت. در حال
خواندن بود که یکی از کارگران داخل سرویس
پرسید. "جی‌عمت؟" کارگر درحالی که
اعلامیه را به دست می‌داد گفت: "اعلامیه
است، میخوای بیا کارگرداخل سرویس
تشکر کرد و اعلامیه را گرفت و شروع به خواندن
کرد. دو نفر از کارگران دسته‌ای اعلامیه‌که
درجدود ۶-۷ عدد میشد خیلی آرام به زیر
پهلوی زده و بطرف سرویس رفتند. موبد
سواری که لباس سبزپوشان آنجنم اسلامی به
تن داشت بعد از گذراندن رسید و جویای
اوضاع شد. نگهبانان اعلامیه‌ای را نشان
دادند. اوهم اعلامیه را نگرفت و درجیبش
گذاشت و چنین وانمود کرد که برای یکی
مساله می‌رود و در آنکه اقدام به پار کردن
بقعه اعلامیه‌ها کند از محل دور شد. سه‌چهار
کارگردرحالیکه اعلامیه را نگرفته و در دست
داشتند همراه افتاده و بدون اینکه با سرویس
بروند و رکنارخیابان منتظر سلیله نقلیه عمومی
بودند. در مجموع ۲ الی ۱۰ اعلامیه پستاره
شد و بقیه را کارگران بردند.

۱۲- کارخانه جیت سازی تهران
تاریخ ۱۳۸/۱/۲۸، زمان ساعت ۲ بعد
ازظهر، تعداد اعلامیه ۳۰ عدد اعلامیه
سازمان بمناسبت روز اول ماه مه.
رفقاد رسالت مقرب اقدام به پخش اعلامیه
در اطراف مناطق کارخانه و در کارخانه
کردند. به بعضی پخش اعلامیه، ۳-۴
نگهبان باغافه یک زن حزب اللهی بمسوی
اعلامیه‌ها هجوم بردند و تعدادی را جمع
کردند و زن حزب اللهی مرد و زن را سباجو
اعلامیه‌ها را در زیر جادوش مخفی کرد. اما به
دلیل وسع بودن سطح توزیع کارگران موفق
شدند تعدادی از اعلامیه‌ها را با خود ببرند.
یکی از کارگران پرسید اعلامیه چیست و دیگری
جواب داد مال فدائی‌هاست. یک مورد
حدود ۵۰ ساله و یک جوان ۲۰ ساله یک
اعلامیه بزرگ داشته و به آنطرف خیابان می‌رفتند
و در حین خداندن اعلامیه باهم صحبت
میکردند. ده‌های هم با تعجب خم شده و
به اعلامیه و آدم سرخی که بالای اعلامیه بود
نگاه میکردند. علیرغم تلاش آنجنم اسلامی
و حزب اللهی‌ها در جمع آوری اعلامیه‌ها،
تعدادی اعلامیه سالم به دست کارگران
رسید حتی یک مینی بوس که در حال گذر بود
متوقف شد و شاگرداننده یک اعلامیه
برداشت و سپس همراه خود ادامه داد.

۱۳- کارخانه سلسل سازی
تاریخ ۱۳۶/۱/۲۶، تعداد ۴۰۰ عدد
اعلامیه سازمان، زمان پخش ۵/۴ دقیقه
در حین تعطیل کارخانه در سه نقطه
اعلامیه پخش شد کارگران که بصمت منزل
خود می‌رفتند هر یک اعلامیه‌ای برداشته و با
تعجب به آنطرف و آنطرف نگاه میکردند.

یکی از کارگران بکارگری که حدود ۱۰ عدد
با خود میبرد و بجهت خندانی داشت گفت، یکی
هم بمن بده و او جواب داد: روی زمین
ریخته برو از آنجا بردار. دیگری از نقاط
پخش از طرف بازرسی آمده بودند و برانوار
تعدادی اعلامیه راه بر زمین ریخته بود پاره
میکردند و یکی از آنها با صدای بلند می‌گفت
"سریع اعلام بده که نیرو بیاد". کارگری
با اشاره به اعلامیه‌ها بشوخی گفت: "فلاسی
باز شروع کردی و او با خنده گفت: "چه کنیم
بالاخره یکی باید شروع کرد".
روز بعد در قسمت صحبت بر سر متن اعلامیه
بود اما بطرف مخفیانه. همچنین جلورب -
کارخانه یک نیروی موتور صیقل‌آه‌آه گذاشته
بودند نامحسوس حضور و رفتار آنها را متکبر
کنند آنها بوسیله یک موتور! کارگران بسا
حالت تسخر به این صحنه نظاره میکردند
و می‌گفتند: "حالا که کلر شروع کرد ناینها
را جلورب گذاشتند تا مراقب باشند. اگر
حوات داشتند بهروز که پخش شد می‌آمدند
تا جریمه‌ها شدتتون برسند.

۱۴- کارخانه پارس در اول بانه
تاریخ ۱۳۵/۱/۲۵، تعداد ۲۶۴ عدد اعلامیه
اعلامیه ۲۰۰ عدد اعلامیه سازمان.
نزدیک درب خروجی کارخانه رسیده
بودیم که اعلامیه‌ها روی هوا چرخ زنان پائین
می‌آمدند. سرویس‌ها ایستاده بودند و
تعدادی از کارگران سوار سرویس شده
بودند نمای بدن اعلامیه‌ها یکی از کارگران بسا
حالتی که جلب توجه دیگران را میکند گفت
بود؟ یکی از نمایندگان در حالیکه اعلامیه‌ها را
بر میداشت و میان نگاه میکرد با دیدن آدم
سازمان رو بهدی کرد و تا حدی خوشحالی
گفت: "خوب شون روز نه‌ها، دیدی؟" در
همین حین یکی از کارگران از سرویس پیاده
شد و دسته‌ای اعلامیه برداشته و به داخل
سرویس پرورد. یکی دیگر از کارگران پرسید مال
کیه و دیگری جواب داد مال چریک‌هاست
هرکس از درب کارخانه خارج میشد نگاه
به اعلامیه‌ها میکرد و یکی بر میداشت و شروع
به بخواندن میکرد و آنها که در سرویس بودند
پیاده شده اعلامیه‌های بر میداشتند و سرویس
باز می‌گشتند. بیگان سفید رنگی که در حال
عبور بود با دیدن اعلامیه بر زمین، چند متر
جلوتر ایستاد پیاده شد و چند اعلامیه برداشت
و رفت. جو کلاما در موکراتیکی یک پد آمده
بود حتی یک نمونه‌یاره شدن اعلامیه مشاهده
نشد تریس از برداشتن اعلامیه، خواندن و
یا حمل آن در کارگران دیده نمی‌شد.

۱۵- صنایع نظامی پارس لوکی
تاریخ ۱۳۷/۱/۲۷، زمان ساعت ۳ بعد
ازظهر، تعداد و نوع اعلامیه ۲۰۰ عدد
اعلامیه سازمان.
اعلامیه‌ها در دو دسته بصورت متراکم
پخش شد. از اینرو نگهبانی موفق شد
سرویس‌ها در جهت ازین بردن دسته‌ای از
انها اقدام نماید اما هنگامیکه از کارگران
کبروت برای سوزاندن آنها خواست، هیچکس
حاضر نبود آن کبروت نشد و سوانجام این
دسته از اعلامیه‌ها را بجوی آب ریخت.

فردی که حزب اللهی بنظر می‌رسید گفت
پس این سرایزنگهبان که آن بالاست برای
چه نگهبانی میدهند او می‌توانست راحت آنها
را بانه برزند. کارگری جواب داد: ای بابا
تخیلی بترتی مگه اونادست خالی میان حتما
حساب کارتون رو کردن. یکی از کارگران
اعلامیه‌ای برداشته و بصرف پاک‌کن ماشین
هنگامی که در حال حرکت بود جیبش را با
خنده گفت حالا برو.
تعدادی اعلامیه در دست کارگران بود
و مزدوران آنجنم اسلامی نیز حیران و سرگردان
از کارگران می‌خواستند زود تروسار سرویس‌ها
شوند.
اشکال کار این بود که پخش محسد و ده
وسمی را در برزند است و کارگرانی که مشغول
خرید میوه بودند عملا از پخش مطلع نمیشدند.
فردی از آنروز نگهبانی بمحالت آماد می‌باشد در
درآمد و متکبران در رفا بود.

۱۶- کارخانه اونیسرال
تاریخ ۱۳۵/۱/۲۵، زمان ۱۵/۴ دقیقه
بعد از ظهر، تعداد و نوع ۲۰۰ عدد
اعلامیه سازمان.
هنوز از درب کارخانه. فردی درون شده
بود به که دستهای اعلامیه بطرف کارگرانی
که در حال عبور آمدن از کارخانه بودند
پرتاب شد. بعضی از کارگران برگشتند و طرف
اعلامیه‌ها رفتند و هرکس اعلامیه‌ای بر میداشت
و همراه خود اد امییداد بعضی با گذشتن آن
در جیب سرویس می‌گذاشتند و بعضی در حال
رفتن به خواندن آن مشغول بودند. هرگد رانی
هم که توجه پخش اعلامیه‌ها بود نیز یک
شده اعلامیه‌های را بر میداشتند. کارگر تمیز
کاری که در محل مشغول کار بود در دسته‌ای
اعلامیه برداشت و بین چند نفر پخش کرد و
گفت: "ببین هرکس بگذرد اوه برآخودش
بعداً بخونه" سپس اعلامیه خود شرا تا
زده در جیبش گذاشت و بکار مشغول شد.
هیچ فریاد و جنجالی برای جلوگیری از
برداشتن اعلامیه‌ها توسط نگهبانان مشاهده
نشد تنها یکساعت تا از اعلامیه‌ها توسط
یکی از آنجنم اسلامی‌ها پاره شدند. هیچکس
تریس و اوهمای از برداشتن اعلامیه از سوی
کارگران مشاهده نشد و کلاً از پخش اعلامیه
استقبال کردند.
- گزارش دیگری از پخش در همین کارخانه:
میرفتم که سوار ماشین بشوم تا کلبان
توجه چرخش اعلامیه‌ها را ره‌واشدم. آدم
سرخ سازمان در بالای اعلامیه‌ها آمد و رفتند
زنی رهگدر اعلامیه‌ای برداشت و من نیز یکی
برداشتم و مانند سایر کارگران شروع به
خواندن آن نمودم. تعدادی از کارگران
یکی برداشته و زود میرفتند. یکی با صدای
بلند گفت: "مال سازمان چریک‌هاست، در
باره روز کارگراست. اکثر اعلامیه‌ها توسط
کارگران برداشته شده بود. در چهره
کارگران شوق و شادی نمایان بود. درحالی
که یک مزدور چند اعلامیه را پاره میکرد کارگری
با صدای بلند در کنار او شروع به خواندن
اعلامیه نمود. در حین پخش
یک گروه از کارگران را دیدم که نشستند
و یکی اعلامیه در دست داشت و برایشان
بقیه صفحه ۲۱



اعترافات توده ای علیه جنگ ارتجاعی و رهنمودهایی به هواداران سازمان

مرجعین حاکم بر ایران، همچنان برادامه جنگ پای می فشارند. بار دیگر مستعد مستعد های مردم ایران را به جبهه های جنگ گسیل میدارند.

قرارداد های مخفیانه خرید سلاح با کشورهای امپریالیستی منعقد میسازند، بهرود جهراحتیارات نظامی خود بهیوستسی افزایشند، سران رژیم قصد خود را برای آمان به تعویض نظامی دیگر اعلام میکنند. اخبار جدیدی از آمادگی رژیم برای به خط مقدم بگردد متعریفه است. اکنون دیگر حقیقتا "تجاریع به شمار جنگ صوریست" های مردم ایران را مستعد میسازند. فشارهای مادی و معنوی، زندگی را بر آنان تمام کرده است. جنگ بصورت یک فاجعه غیر قابل تحمل در آمد است. توده های مردم گلهی نزدیک بهمنجمال با صاحب به شمار جنگ صوریست بود مانند، اکنون همان تضاد رضای خود را در شکل مبارزه وطنی و آشکاره در تظاهرات ضد جنگ بروز میدهند. جنگ اقتصادی اجتماعی را به سرحد انفجار رسانده است. جنگ بر وحدت و شدت تضاد ها افزود است. جنگ در حالی که فقر و بیاضاد و همان توده های مردم را بران تپید بد نمود است، نیروهای عظیم و سود های کلان برای سرمایه داران ایرانی و امپریالیست های جهانی به بار آورد است. جنگ سرمایه داران امکان داد ما دستگیر شدت استعمار کارگران میسازند. دستمزد کارگران را در حد اقل ممکن نگاه میدارند، کالا های ضروری نیاز روز بروز میسازند معیاره قیمت های سرمایه داران به فروش میسازند، با افزایش مالیاتهای غیر مستقیم بد ها حمله میسازند بگوشی انبساط بار هنرهای جنگی را به توده های مردم تحمیل کنند. جنگ شکاف میان فقر و غنی، کارگر و سرمایه دار، توده های زحمتکش و ثروتمند ان را عمیق تر و صیق تر نموده است. جنگ بعنوان ابزاری در خدمت طبه حاکمه برای طلب حقوق مکرراتیک و آزادیهای سیاسی، سرکوب و اختناق و برقراری دیکتاتوری بر همان و همان گسخته بنگار گرتنشد است. جنگ، منجر به گستاخ و آوارگی ملیونهاست از زحمتکشان ایران و عراق شد است. جنگ، توده های مردم را در رهاسی از بهار آنها، موشک و بگولباران های ضد اوج شهرها قرار داده است. این جنگ تمام صاحب بد بختی های یک جنگ ارتجاعی، تمام فشارهای مادی و معنوی - اقتصادی و سیاسی را بر دوش کارگران و زحمتکشان ایران قرار داده است. چنین جنگی نمی توانست منجر بشد بد روز افزون تضاد میان کارگران و سرمایه داران، تضاد میان توده های محروم و تحت ستم بد آرید مستهتر جمع حاکم و تضاد های درونی هیات حاکمه نگردد. وحدت باسی این مجموعه تضاد ها بهداری و آگاهی روز افزون توده های محروم بودن آنان به ماهیت ارتجاعی جنگ و تمام خد صها و فریبکارهای هیات حاکمه در توجیه برافروختن و ادامه جنگ، موج اعتراض و صیان را در میان توده های مردم ایران بدامن زد است.

اکنون بدگرتود مهانفرت و انزجار خود را از این جنگ ارتجاعی و ادامه آن، در تظاهرات خیابانی ابراز میدارند. تظاهرات توده های مستعد بد منسوب شهر تهران که در ادامه یک رشته تظاهراتی که از چندی قبل در شهرهای مختلف ایران آغاز شد است، آشکارترین بیان نفرت و انزجار مردم از این جنگ ارتجاعی و رژیم جمهوری اسلامی است. رشد تظاهرات و طرح شعارها بهیروز جنگ بد همان حال بهرشد رژیم جمهوری نشان بد هند ما این واقعیت است که توده های مردم بهی انبساط بهیروزت سرنگونی رژیم پهلوی پایان بخشدن به جنگ واقف می گردند. این اید که اکنون در میان کارگران و زحمتکشان ایران بد راز ها توده های محروم به مادیت تبدیل میگردد و با سرعت باور نکردنی در میان آنها رشد میکند. طی جنگ به انقلاب و روی آوردی

کمیتسه های مخفی اعتصاب را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم

ان شهر
هری که حول
شکل گرفت
یافت محدود
بد و قطعا
در یراکه
تکری کمی
بسط برود
ح اسلام شهر
عبدل آباد
نیای -
آزادی
رد بلسم
به تهران
دستگیری
در تهران
اعتراض به
چالسوس
دولسوزی
ن اعتراض
به تحت
اعتراض
احیافات
ن های دولتی
اعتراض
عدم دریافت
گشوده
ارانبها در
رید رگیری
و بعد دستگیری
ن اعتراض
ان که رچند
و د کد اران
بزد ر تهران

ان شهر
هری که حول
شکل گرفت
یافت محدود
بد و قطعا
در یراکه
تکری کمی
بسط برود
ح اسلام شهر
عبدل آباد
نیای -
آزادی
رد بلسم
به تهران
دستگیری
در تهران
اعتراض به
چالسوس
دولسوزی
ن اعتراض
به تحت
اعتراض
احیافات
ن های دولتی
اعتراض
عدم دریافت
گشوده
ارانبها در
رید رگیری
و بعد دستگیری
ن اعتراض
ان که رچند
و د کد اران
بزد ر تهران

زحمتکشان
زان
در رسال
استواین
آنان در رسال
تاه کفی در
ارد ۱۶۴ گنه
به در آن
صفحه ۱۹۰

ت

تودمها به قیام، بیش از پیش صحت خود را در رتبه عملی نشان میدهند. در چنین شرایطی گفتوگوهای مردم
بیش از پیش به نبرد قطعی طبعی رژیم بروی خیزند نیروهای پیشرویکمونیست وظیفه دارند که بر دانه تلاش های
خود برای سرعت بخشیدن به هدایت جنبش تودمها بیفزایند. امروز وظیفه تمام فعالین و نیروهای هوادار
سازمان این است که در هر کجا که هستند به تبلیغ و تارک انجام دهنده امات انقلابی تودمها برای بازگویی رژیم
حاکم بر ایران و کسب قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان بپردازند. ما باید فعالیتها را در سازماندهی
تظاهرات و اعتصابات تلاش کنیم که همگام با هم اکنون رهبری مبارزاتی تودمها را حول سازمان انقلابی در دست
دراستمانیم. ما باید شعار "مرگ بر جنگ ارتجاعی و سرکشی رژیم جمهوری اسلامی" را در لحظه کنونی به
مثابه بیانید بگری از شعار تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی یعنی قیام صلحانه تودمها و طبعی رژیم جمهوری
اسلامی را وسیعاً میان تودمهای مردم بخش کنیم. دانه نفوذ خود را در میان تودمها بسط دهیم، به شکل
سازمان یافته عمل کنیم و تبلیغات خود را از طریق اعلامیه، تراکت و شعار زنجیری گسترش دهیم.

ما باید بیش از پیش تودمهای را که همباز منظمی و آشکار طبعی جنگ رهبری خیزند متقاعد سازیم که به بندون
سرنگونی طبقات مستکبر و استبدادگر حاکم بر ایران چیزی جزید بخشی، جنگ و سرکوب باید آنها نخواهد شد. ما
باید در مقابل تمام فرصت طلبان و سازشکارانی که آشکاراً در پنهان تبلیغات بورژوازی را میخواستند و از تودمهای
مردم میخواستند که رژیم جمهوری اسلامی صلح و دموکراسی را طلب کنند این واقعیت را پیش از پیش بر تودمها
آشکار سازیم که دست یابی به صلح و دموکراسی در ایران جز از طریق سرنگونی رژیم
جمهوری اسلامی و استقرار قدرت انقلابی کارگران و دهقانان کمونیست، صلح و دموکراسی را مستقیم
نمیباشد. ما باید توسط با محکوم انقلابی که در تجمیع حاکم بر ایران را سرنگون کرد میباشد، تحقق یابد. ما باید
عملاً این تجربه عظیم کارگران و زحمتکشان سراسر جهان را در میان کارگران و زحمتکشان ایران تبلیغ کنیم که
از فرصت پیش آمد نباید استفاده نکرد و سلاح و آموزشی را که بورژوازی بخاطر جنگ ارتجاعی در اختیار تودمها
قرار داده است، طبعی خود آنان بکار گرفت. سلاحی را که بورژوازی برای کشتار کارگران و زحمتکشان و و کسور
ایران و عراقی در اختیار تودمها قرار داده است باید به روی خود آنان برگردانده شود.

هواداران سازمان باید با تشکیل هسته های مخفی در کارخانه ها و مراکز و مراکز با استعداد را در
سازماندهی، هدایت و رهبری مبارزات تودمها، نقش فعالی ایفا نمایند. تبلیغات سمیتاتیک، منظم
و ادعاری، را برای تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی پیش ببرند. تودمهای مردم را به انتظارها،
اعتصابات و قیام فراخوانند. هواداران سازمان در میان سپاهان و رجبهای جنگ باید با تشکیل
هسته های مخفی، فعالیت سازمان یافته خود را در رجبها و در میان سپاهان پیش ببرند، به روشی
تبلیغات ضد جنگ بیفزایند، اخبار مبارزات تودمهای مردم طبعی جنگ رژیم جمهوری اسلامی را در میان
سپاهان بخش کنند و آنها را به آموزش و نافرمانی طبعی فرماندهان خود فراخوانند. ماهیت ارتجاعی جنگ را
بیش از پیش توضیح دهند و سپاهان را متقاعد سازند که اسلحه های را که در دست خود دارند باید طبعی رژیم
جمهوری اسلامی بکار ببرند.

تجربا گسترش امات انقلابی تودمهای زیرلای شعارهای انقلابی سازمان میتواند تودمهای مردم
ایران را از نلاکت هد بخشی ای که جنگ و رژیم جمهوری اسلامی برای آنان به بار آورد نجات دهد.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق



یادداشتهای سیاسی

حکایت نوارهای از هاری و علم الاعداد خمینی

تأیید و تقویت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی توسط اتحاد شوروی جلوه‌ای از رویزونیسم

در آستانه سرنگونی رژیم که توسط ارتجاع و ظلم و ستم و بی‌عدالتی سرماید این است، در پی تخریب این نظام و بهبود مناسبات خود با آن باشد. چگونگی طریقه کارگر اتحاد جماهیر شوروی، دولت و حزب کمونیست این کشور مورد اجازت شده است. بخاطر تقویت رژیم بود از آنکه دشمن سرکند خورده، صوم کمونیست ها و طبقه کارگر و صوم نیروهای انگلیس و روسا سر جبهان بطوریکه در دشمن طبقه کارگر و صوم توده‌ها، زحمتکش نیروهای انقلابی ایران بطور انحصار می‌باشد. سیاست‌های مائوسوف ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی و در صوم های داخلی و خارجی بر چرخش پیوسته مانده است. چه کسی می‌تواند آنکار کند که رژیم جمهوری اسلامی حکومت تکلیف‌گرا با توسط ماسکوب بورژوازی جنبش طبقه کارگر و طبقه کارگران استم ایران و اقدام درها هزارتن از کمونیست‌ها و دیگر نیروهای انقلابی و بهینه کیدین و هباز از این رژیم حفظ کرده است. آپاستگری هالوید در این های این رژیم ازجمله سیاست‌های - نیابت ازجمله انبرد ولت شوروی و پیوسته است که دست در آستانه سرنگونی این رژیم و رشد و اختلا، مبارزه کارگران و زحمتکشان ایران بنیاید و تقویت این رژیم برخاسته است. دولت

در پی مذاکرات اخیر آندره کروبیگوف وزیر امور خارجه شوروی با نمایان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی که در اوایل فروردین ماه صورت گرفت سفر شوروی در ایران طی صاحبهای بانشریه ایران پس از پیروسی مناسبات جمهوری اسلامی با شوروی در آستانه از این صاحبه آشکار ساخت که مناسبات دولت شوروی و جمهوری اسلامی که در اثر تبلیغات واقع انگت شد شوروی رژیم جمهوری اسلامی به وضاحت گزاینده بود. در پی این ملاقات به نفع مسوس پیبود یافته است و در آینده مناسبات میان این دو دولت گسترش خواهد یافت. ملاقات آندره کروبیگوف و نمایان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی و در پی آن اظهار نظر غیر این کشور در ایران منی بر پیبود مناسبات میان این دو دولت و پشتیبانی شوروی از رژیم جمهوری اسلامی و در شرایط صورت می‌گیرد که رژیم ازجمله جمهوری اسلامی طی بیش از شش سال متکوری نسبت به کارگران و زحمتکشان ایران اکنون با یک حوج وسیع جنبش اعتراضی تودهای روبروست و در مرصمهای بین‌المللی نیز یکی در انزوا قرار گرفته است. شورایی که اکنون در برابر توده‌های مردم سراسر ایران قرار دارد، اینست که چگونه دولت اتحاد جماهیر شوروی به خود اجازه می‌دهد

خمینی این بار در وقاحت و بی‌شرسی و در سخنان اخیرش که در روز ۱۱ اردیبهشت در حضور جمعی از هیئت‌خواران چاکر شتت عنوان روسا منین صورت گرفت خرمیات بسیاری تعویب در اما از همه فریبکارانشره آن‌فست از صحبت‌هایش بود که گفت: "نما بر بد که در انگلستان چندین ماه قسرب یکسال انصاف بود حرفی نبود... اگر چهار نفر از رویان، جای نرس کیده انصاف بکنند و این تا آخر مردوزگفته می‌شود که در ایران انصاف اجنبه... (کمپان ۱۲/۸۱/۸۱) خمینی آنگنان خود را مصححات و نه است که گمانم در آند در ایران کوچکترین حرکت اعتراضی را کز بر انش با کوله پاسخ می‌گویند و برستی یک حرکت انصافی محدود بود هم در ربهک و حتی بیشتر از یک انصاف یکساله انگلستان با در یک کشور ما مصحت پیدا کند. چرا که در اکثر کشورهای سرمایه‌داری نسبتاً حد افلا، ارگانها و نهاد های صنفی کارگری وجود دارند و رسمیت دارند بلکه کارگران اکثر این کشورها طی سالها مبارزه انقلابی حق انصاف را به دست آورده‌اند. پس در کشورهایی که اتحاد بهایی کارگری رسمیت و اشتراکاتصاف پشابه یک حرکت قانونی رسمی پذیرفته شده است، بر فرازی یک انصاف حتی یکساله که حمایت مادی و معنوی بسیاری از سنده نگاهها و گماندهای بسیار را به دنبال دارد هر چند مهم و با ارزش است اما حتی در ردیف یکروز انصاف کارگران ایران که در روز سوزنیزه چکمشان خمینی و رهبر سلسله‌های مردم برانش بهامشود نمی‌تواند قرار گیرد و این در حالی است که هیچگونه تشکل قانونی کارگری در ایران رسمیت ندارد مگر ارگانهای از سوی رژیم شناخته شده.

و باز خمینی با این سخنان تفرانگیزش سعی می‌کند انصافات شکوهند کارگران ایران بپزه طی دو سال اخیر انصاف چهار تا کارگر کیده آند که کارگران زحمت کشانی که تمام شکوهند بهمن راپنت سر که انقمانده بنویس سخنان از هاری. الاغ چهار ستاره، شاه رابخاطره آند که خونهای بر زمین ریخته مردم انقلابی را با مایمان رنگ و حدای اعتراضی آنان را "سوار" ضبط صحت نامید. شوخی تلخ تاریخ این است که "نقی عادل" مومن و دوستکار و راستگو و نشانه خود آند در زمس از شمارش دهد هم مصلحتاً از مگ خلی چیزهای بدتر سرد رنی آرد.



اطلاعیه کمیته مالی و تدارکات سازمان

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران! اعضا و هواداران سازمان!

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در مبارزه خود طبقه نظام سرمایه‌داری، در مبارزه با شرایطاتهای و لای طبقه کارگر، پیوسته از حمایت بی‌دریغ توده‌های متحد به دستاورد مبارزه برخوردار بوده است. آن سازمانی قادر است که در زیر بیخ فاسدستی ترین دیکتاتور حاکم بر ایران به حمایت خود ادامه دهد و با امکاناتی خود را در مبارزه طبقه نظام موجود حفظ کند که از حمایت و پشتیبانی توده‌های زحمتکش برخوردار باشد و تکلیف ماضی خود را در مرصمهای مختلف فعالیت پرکله پشتیبانی کارگران و زحمتکشان قرار دهد. تنها با اتکال به این پشتیبانی

بقرهده صفحه ۲۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق